

زنگنه

ویژه نامه

ماهنامه فرهنگی - اجتماعی - ویژه نامه - سال ۱۳۹۹ - قیمت : ۲۰۰۰۰ تومان

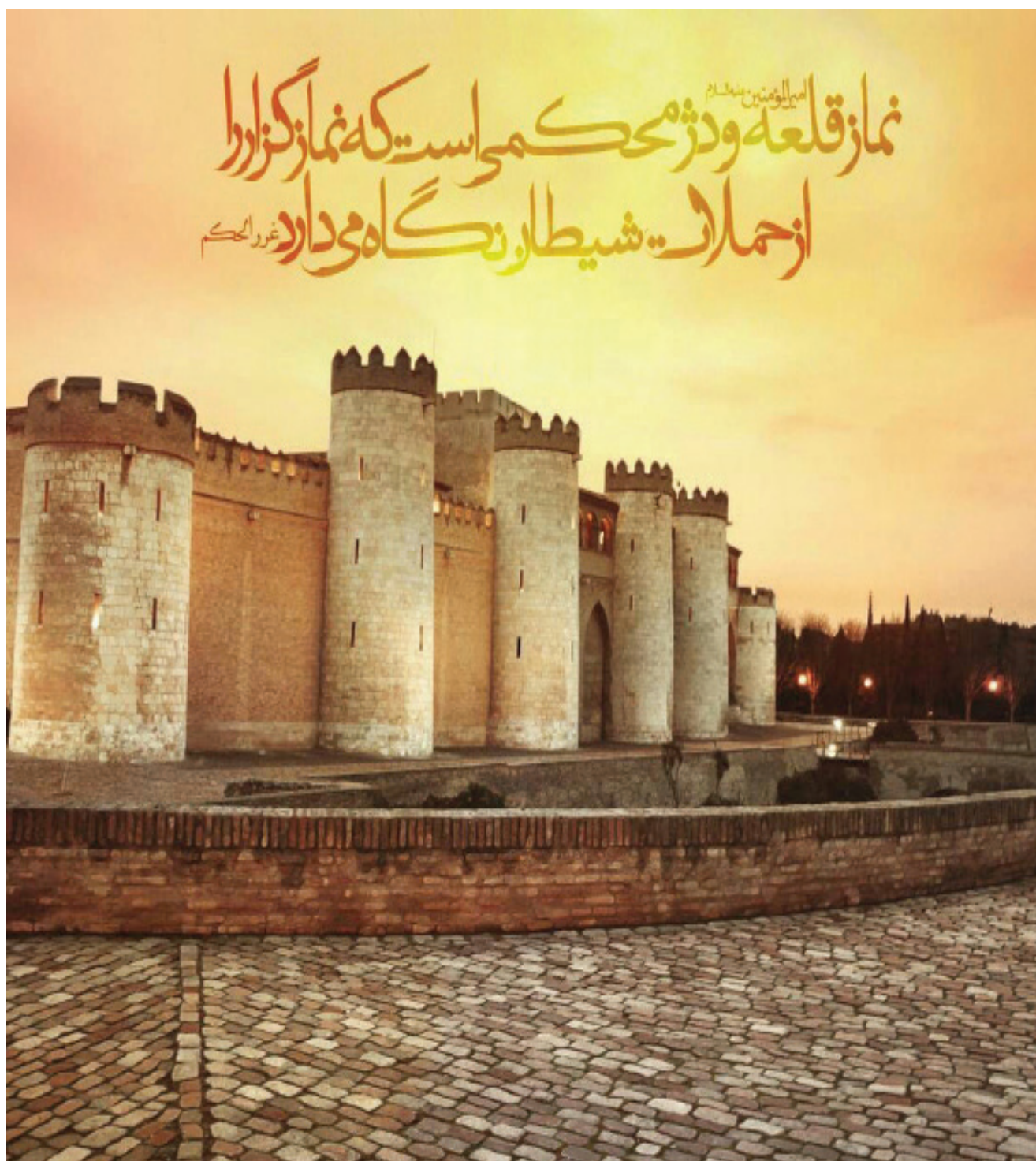
بزرگ مردان کوچک

دانش آموزی که تحمل زورگویی نداشت
شهیدی که وصیتش نیازمندان بود
روایتی از قهرمانان کوچک سال ۵۷
دوست دارم مستندی درباره جایزانی بسازم



امير المؤمنين علي (ع)

امام علي (ع) می فرمایند: «اعلموا عبادالله ان التقوى دار حصن عزيز»؛
بدانید ای بندگان خدا، تقوا اثری مستحکم و غیر قابل نفوذ است.



سرمقاله	۵
اطلاعات	۶
زندگی نامه	۸
زندگی نامه	۱۰
داستان	۱۲
آموزش	۱۴
قهرمان من	۱۶
مسابقات	۱۸
عکس نوشت	۲۰
شعر انقلابی	۲۲
شهدای کوچک	۲۴
حدیث عشق	۲۶
مسابقات	۲۸
پیشنهاد	۳۰
وصیت نامه	۳۲
قاب تلویزیون	۳۴
سرود	۳۶
گفتگو	۳۸
گفتگو	۴۰
گفتگو	۴۲
میراث فرهنگی	۴۴
صفحه شما	۴۶
برگزیدگان مسابقه	۴۸
پیام امام(ره)	۴۹
توصیه شهید	۵۰

فهرست

ماهنامه فرهنگی و اجتماعی
شماره ۱۸۲-۱۸۱ ویژه نامه دهه فجر بهمن ماه سال ۱۳۹۹
قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان

صاحب امتیاز: بنیاد شهید و امور ایثارگران
مدیر مسئول و سردبیر: رحیم نریمانی
مدیر اجرایی: خدیجه اکبری
دبیر تحریریه: مریم حضرتی
ناظر تولید: سیده فاطمه رضایی

همکاران این شماره:
ساراصادقی-احمدرضا جعفری
ابوالفضل کیمیایی-علی مولازاده،
نجمه علی نقیان
و ...

همکاران گرافیک:
مدیر هنری: محمد نباتی
صفحه آرا: مریم حضرتی
تصویر گر: نجمه علی نقیان

امور فنی: آتلیه نشر شاهد
ناظر فنی چاپ: علیرضا قاسمی
تلفن تحریریه: ۸۸۳۰۸۰۸۶
امور مشترکین: محمدرضا اصغری
تلفن امور مشترکین: ۸۸۸۲۳۵۸۴
دورنگار امور مشترکین: ۸۸۳۰۸۳۴۸



نشانی الکترونیکی:
mag.navideshahed.com

ناشر: انتشارات شاهد
تهران-خیابان طالقانی
خیابان ملک الشعرای بهار شمالی-شماره ۵
تلفن: ۸۸۸۳۵۱۰۸

صندوق پستی: تهران ۱۵۷۱۵/۱۹۴

چاپ: چاپخانه سازمان فرهنگی سیاحتی کوثر

* مجله برای نوجوانان ۱۱ تا ۱۶ سال منتشر می شود.
* مجله در تلخیص و ویرایش مطالب رسیده آزاد است.

* مطالب رسیده باز گردانده نمی شود
* نقل مطالب مجله با ذکر مأخذ مجاز است

کلام امام و رهبری به نوجوان انقلابی



**امام خمینی (ره) در پیامی رادیو-
تلویزیونی در روز ۳۰ بهمن ماه ۱۳۵۷
خطاب به مسؤولان آموزش و پرورش
و دانش‌آموزان به مناسبت بازگشایی
مدارس پس از پیروزی انقلاب از
دانش‌آموزان خواستند که هرگز
اجازه ندهند که عده‌ای معدود -
همچون گذشته - بر آنان حکومت
کنند و سفارش کردند که اصل
دموکراسی اسلامی را فراموش نکنند.**

**امام در سه تذکر مهم خواستار
حفظ وحدت، تغییر در کتاب‌های
درسی و تصفیه آنچه به تشیع استعمار
است و پاکسازی آموزش و پرورش
از آثار ضد فرهنگ اسلامی شدند.**

**ایشان بر حضور در کلاسهای درس و لزوم
تغییر نظام آموزشی تاکید فرمودند.**

خود من در همین تهران جلسه داشتم برای یک تعداد محدودی از بچه‌های دبیرستانی - یعنی شانزده‌ساله، هفده‌ساله، هجده‌ساله- در آن دوران سخت اختناق؛ بعد هم همه‌ی آنها یا اغلب آنها وارد میدانهای مبارزه شدند؛ بعضی‌شان امروز جزو شهدای نامدار ما هستند - همان افراد، همان بچه‌ها- بعضی هم در دوران فعالیت مبارزاتی، داستانهایی مهم و حساسی را از سر گذراندند. در مشهد هم همین جور بود؛ نوجوان‌های دبیرستانی و کسانی که هنوز دوران جوانی را تجربه نکرده بودند و وارد دوران جوانی به آن معنا نشده بودند، داخل میدان مبارزه بودند؛ این مال قبل از انقلاب. در دوران شروع حوادث عمومی انقلاب، خب جوانان دانش‌آموز ما کاری کردند که سیزدهم آبان به نام آنها است؛ روز دانش‌آموز است، روز مجاهدت و روز کشتار دانش‌آموزان است. در سیزدهم آبان سه واقعه‌ی مهم اتفاق افتاده؛ یکی مربوط به کشتار دانش‌آموزان است. خب اگر داخل میدان نبودند، اگر مبارزه نمی‌کردند، اگر وجودشان تأثیر نداشت، با آن سببیت و خباثت مأمورین رژیم طاغوت مواجه میشدند و به شهادت میرسیدند. در دوران جنگ تحمیلی که غوغا است! نوجوان‌های چهارده‌ساله، پانزده‌ساله رفتند داخل میدان جنگ و مثل مردان جوان کارآمد رشید جنگیدند؛ بعضی به شهادت رسیدند، مثل حسین فهمیده؛ بعضی به اسارت افتادند، مثل همین چند نوجوان اسیری که داستانهایشان و کتابهایشان چاپ شده، خاطراتشان چاپ شده، که انسان وقتی میخواند احساس این نوجوان‌ها را، احساس میکند که در یک عالمی فراتر از این عالم مادی دارد حرکت میکند. یک پسر بچه‌ی شانزده‌ساله، پانزده‌ساله، هفده‌ساله، مثل کوه در دوران اسارت در مقابل آن مأمور بعثی خبیث و سخت‌گیر می‌ایستد؛ کجای دنیا این چیزها هست؟ کدام نسل جوانی در دنیا شامل یک چنین افرادی میشوند؟ بعد از جنگ تا امروز هم همین جور است. من به شما عرض میکنم اطلاعات بنده از مسائل گوناگون کشور، اطلاعات وسیعی است و از خیلی‌جاها خبر دارم؛ میدانم که جوانهای دانش‌آموز، نوجوان‌های ما در بخشهای مختلف، هم خوب عمل میکنند، هم خوب میفهمند؛ مسائل ریز و دقیق را میفهمند. نوجوان امروزی که در سن شانزده هفده‌سالگی است و دبیرستان میرود، در موارد بسیاری، از آن زمان دوران جوانی امثال این حقیر تا ۲۵ سالگی و ۲۶ سالگی و شاید بعد از آن، امروز مسائل را بهتر میفهمد، بهتر تحلیل میکند؛ این خصوصیت کشور ما است.

سر مقاله

با سلام به دوستان همیشه همدل نوجوان نشریه شاهد نوجوان یک وقفه چندین ماهه موجب شد که مقداری از دوستان عزیز و نوجوانان باهوش و کوشا فاصله بگیریم اما از این شماره بر آن شدیم با نیرویی جوان و تازه نفس شماره های جدید این نشریه را با ایده ها و نظرات شما نوجوانان عزیز منتشر کنیم.

این شماره به مناسبت دهه فجر ویژه نامه ای انقلابی پر از خاطرات، داستان و زندگی نامه، فیلم، سریال و کتاب، شعر، سرود و هر آنچه که نوجوانان عزیز را با حال و هوای آن روزها نزدیک کند منتشر می شود. پس از آن شماره های نشریه به مانند مجلات قبل سر وقت منتشر خواهد شد و عزیزان جان هم هر آنچه به نظرشان می آید با درمیان گذاشتن آن با گروه تحریریه، این نشریه را در جهت بهتر شدن و با کیفیت شدن آن یاری رسانید. البته در این روزگار که بیماری کرونا همچنان ادامه داد و هموطنان عزیزمان را دچار می کند، باید به این زندگی عادت کنیم اما این عادت کردن نباید موجب شود که آن را عادی فرض کنیم و پروتکل های بهداشتی را رعایت نکنیم. هر روزه در نماز و دعاها ایمان از خداوند بزرگ می خواهیم تا همه مردم جهان را، از شر این بیماری سخت نجات دهد. دعا می کنیم تا خدای مهربان به پزشکان و کادر درمان نیرویی بدهد که بتوانند جان مردم را نجات دهند و شادی را به خانواده ها هدیه بدهند. خودمان نیز با رعایت پروتکل های بهداشتی تلاش می کنیم تا از زیاد شدن بار بیماری در جامعه کم کنیم. همچنین از خداوند کمک خواهیم تا بتوانیم بیشتر و راحت تر روی درسهایمان تمرکز کنیم. سعی می کنیم در خانه خوش اخلاقی و صبر را تمرین کنیم. شاد باشیم و به دیگران هم شادی را منتقل کنیم. این روزها برای همه مردم چه کوچک و چه بزرگ - روزهای سختی است. پس همانطور که مدتهاست از مدرسه و دوستان دور شدیم با خوش اخلاقی و دقت بسیار در کلاسهای مجازی تمام کمبودهای کلاسهای حضوری را برطرف کنیم.

سخن سردبیر



دهه انقلاب اسلامی

اصطلاح «دهه فجر» ابتکار چه کسی بود؟



در سال های ۵۸ و ۵۹ به جای ۱۰ روز ۱۲ تا ۲۲ بهمن هفته سالگرد انقلاب جشن گرفته می شد و از سال ۱۳۶۰ بود که اصطلاح دهه فجر رایج شد.

مهرداد خدیر - همه ساله در روز های ۱۲ تا ۲۲ بهمن که «دهه فجر» و با توصیف کامل تر «دهه فجر انقلاب اسلامی» نامیده و جشن گرفته می شود از روزهای اوج و پیروزی انقلاب ضد سلطنتی مردم ایران در سال ۱۳۵۷ خورشیدی گفته می شود. اما ابداع کننده خود این اصطلاح کیست؟

واقعیت این است که اصطلاح دهه فجر برای جشن های سالروز پیروزی انقلاب اول بار نه در نخستین سالگرد که سه سال بعد و در سال ۱۳۶۰ به کار رفت و در اولین و دومین سالگرد پیروزی انقلاب این اصطلاح به کار نمی رفت و تنها از تعبیر «هفته جشن های سالگرد انقلاب» استفاده می شد.

نخستین سالگرد پیروزی انقلاب (بهمن ۱۳۵۸) با جشن های آغاز پانزدهمین قرن هجرت مقارن شد و دولت شورای انقلاب تصمیم به تشکیل ستادی با این موضوع گرفت و مسوولیت آن را نیز به هاشم صباغیان سپرد که تازه از وزارت کشور فراغت یافته بود؛ هم اوکه سال قبل تر در کمیته استقبال از امام خمینی فعالیت داشت.

در آغاز نخستین «هفته انقلاب» مراسمی در کنار مزار آیت الله سید محمود طالقانی برگزار شد که تنها ۵ ماه قبل از آن درگذشته بود. پیام امام خمینی را فرزند ایشان - حاج سید احمد خمینی- قرائت کرد و پس از آن ابوالحسن بنی صدر که



به تازگی به عنوان اولین رییس جمهوری ایران انتخاب شده بود به سخنرانی پرداخت.

سال بعد نیز رییس جمهوری وقت در میدان آزادی سخنرانی کرد. در سال ۵۹ نیز اصطلاح «هفته» به کار می رفت و یک سال بعد در سال ۱۳۶۰ بود که به پیشنهاد و ابتکار حجت الاسلام عبدالمجید معادیخواه وزیر وقت ارشاد اسلامی به شورای هماهنگی تبلیغات اسلامی آغاز جشن های انقلاب از روز ۱۲ بهمن - سالگرد بازگشت امام- قرار داده شد تا ۱۰ روز فاصله تا ۲۲ بهمن با الهام از آیات آغازین سوره مبارکه فجر، دهه فجر خوانده شود.

حجت الاسلام عبدالمجید معادیخواه پس از یک دوره کوتاه کار قضایی (ریاست دادگاه گروه فرقان) و یک دوره کوتاه وزارت در سی و چند سال اخیر به تاریخ پژوهی اشتغال داشته است

«والفجر- و لیلای عشر»؛ سوگند به سپیده دم و شب های ده گانه. درباره مصداق شب های ده گانه البته مفسران اختلاف نظر دارند و کسی نیز مدعی نیست که این روزها در واپسین سال قرن ۱۴ هجری قمری مصداق همان آیات نازل شده در آغاز قرن اول اند اما برای تاکید بر ماهیت اسلامی انقلاب، این پیشنهاد ارایه شد و تنها تردید در پذیرش آن به این سبب بود که از شروع روز ۱۲ تا فرجام ۲۲ بهمن عملاً ۱۱ روز است و به همین خاطر، سپیده دم ۲۲ بهمن به عنوان

نخستین فجر انقلاب اسلامی تعیین و آن ابهام هم مرتفع شد. عمر وزارت مبتکر اصطلاح «دهه فجر»- وزیر ارشاد سال ۶۰- البته چندان نپایید و جای خود را به سید محمد خاتمی داد و سال بعد (بهمن ۱۳۶۱) به ابتکار او جشنواره ملی سینمایی با عنوان «فجر» و به قصد حمایت از تولیدات سینمای نوین ایران برگزار شد که همچنان ادامه دارد و بین المللی هم شد و امسال هم سی و سومین دوره آن بر پا شده است.

نخستین سالگرد پیروزی انقلاب با جشن های آغاز پانزدهمین قرن هجرت همزمان شد و مراسم در بهشت زهرا در کنار مزار آیت الله طالقانی با پیام امام برگزار شد. پیام رهبر فقید انقلاب را حاج سید احمد خمینی قرائت کرد. در سال های ۵۸ و ۵۹ هنوز اصطلاح دهه فجر به کار نمی رفت در نخستین پوستری که سپاه تازه تاسیس پاسداران منتشر کرد و در زمینه سیاه با شکل گرافیکی قابل توجهی سه تصویر در بالای آن جلب توجه می کرد با این عبارت: «و ظلمت شب از این سه تن بگریخت» و بعد از امام دو نفر دیگر طالقانی و شریعتی بودند.

دست آخر هم این که حال و هوای مهربانانه این ایام را حفظ کنیم و همان گونه که قبل از راه پیمایی سرودهای ملی و میهنی پخش می کنیم و ۲۲ بهمن را متعلق به همه می دانیم و از همه دعوت می کنیم از فردای آن هم از تفسیرهای خاص بهره‌ییم و نگوییم برای تایید یک قرائت خاص آمدند.



درباره بنیانگذار جمهوری

اسلامی ایران چه می دانید؟

تحصیل در قم

مؤمن با حرمت آیت‌الله حائری به قم امام نیز به قم رفتند و در ۱۵ سالگی سطوح عالی حوزی را به پایان رسانیدند. پس از آن با شرکت در درس آیت‌الله حائری به درجه اجتهاد نائل آمدند. از میان همه اساتید امام آن که بیش از همه روح ایشان را اشباع می‌کرد، درس عرفان نظری مرحوم محمدعلی شاه‌تپانی بود. فشی ساله گاه هر روز و گاه هر چند هفته یکبار نزد او می‌رفتند تا کار فقه و فلسفه عرفان را نیز بیاموزند.



خانواده

پدر ایشان سید مصطفی موسوی فرزند علامه سید احمد موسوی در ۲۹ بهمن ۱۲۴۱ ه.ش. در شهرستان خمین به دنیا آمد و در تاریخ اسفند ۱۲۸۱ در راه خمین به اراک مورد سوء قصد اشرار قرار گرفت و بر اثر اصابت گلوله در چهل سالگی به شهادت رسید. هاجر خانم مادر امام خمینی، زنی از خاندان علم و تقوا و فرزند آیت‌الله میرزا احمد خوانساری است. امام خمینی پنجمین ماه عمر خود را با درد یتیمی آغاز کردند و از آن پس مادر و عمه بزرگوارشان، تربیت ایشان را عهده دار بودند.

امام خمینی در سن ۲۷ سالگی ازدواج کردند. همسر ایشان، دختر حاج میرزا محمدتقی از روحانیون تهران بود. اسامی فرزندان امام به این صورت است: مصطفی، صدیقه (خانم اشراقی)، فریده (خانم اعرابی)، زهرا (خانم بروجردی)، احمد.

روح الله موسوی خمینی

تاریخ تولد: ۳۰ شهریور ۱۲۸۱ / ۲۰ جمادی‌الثانی ۱۳۲۰ / ۲۱ سپتامبر ۱۹۰۲

محل تولد: خمین از توابع استان مرکزی چشم به جهان گشودند. فرزند آیت‌الله سید مصطفی مصطفوی موسس و اولین رهبر انقلاب اسلامی ایران

نحسبیل در خمین

امام خمینی در همان کودکی درس را آغاز کردند و پس از آن به مکتب رفتند. بعد از اتمام مکتب به مدرسه‌های جدید رفتند و با پایان آن تحصیل علوم اسلامی را در محضر دایی و پدراورشان آغاز کردند.

تحصیل در اراک

سال ۱۳۳۹ ه.ق امام خمینی برای تکمیل تحصیلات خود به واسطه حضور آیت‌الله عبدالکریم حائری یزدی به اراک رفتند. در این دوره در محضر اساتیدی چون شیخ محمدعلی بروجردی و شیخ محمد گلپایگانی تلمذ کردند.

تدریس

امام تدریس کتب فلسفی را در حالی که بیش از ۲۷ سال نداشتند، آغاز کردند و در کنار درس فلسفه به تدریس اخلاق همت گماردند. عمال رضاشاه برای تعطیلی این درس فشار می‌آوردند که با مقاومت امام به نتیجه نرسیدند اما ناچار شدند برنامه درس اخلاق را از مدرسه فیضیه به مدرسه حاج ملاصادق در منطقه دوردست شهر منتقل کردند. در کنار این‌ها به تدریس دروس فقه و اصول می‌پرداختند.

تدریس علوم منقول و خارج فقه و اصول را در سال ۱۳۲۵ ه.ش. همزمان با ورود آیت‌الله بروجردی به قم آغاز کردند. در تبعید در شهر نجف هم با اصرار طلبه‌ها درس را آغاز و بهمن‌ماه ۱۳۴۸ درس ولایت فقیه را در ۱۳ جلسه ارائه کردند.

تدریس

امام تدریس کتب فلسفی را در حالی که پیش از ۲۷ سال نداشتند، آغاز کردند و در کنار درس فلسفه به تدریس اخلاق همت گماردند. عمال رضاشاه برای تعطیلی این درس فشار می‌آوردند که با مقاومت امام به نتیجه نرسیدند اما ناچار شدند برنامه درس اخلاق را از مدرسه فیضیه به مدرسه حاج ملاصدیق در منطقه دوردست شهر منتقل کنند. در کنار این‌ها به تدریس دروس فقه و اصول می‌پرداختند. تدریس علوم مشمول و خارج فقه و اصول را در سال ۱۳۲۵ ه.ش. همزمان با ورود آیت‌الله بروجردی به قم آغاز کردند. در تبعید در شهر نجف هم با اصرار طلبه‌ها درس را آغاز و پیمانه ۱۳۲۸ درس ولایت فقه را در ۱۳ جلسه ارائه کردند.



اعتراض به کاپیتولاسیون و تبعید به ترکیه

۲۱ مهرماه ۱۳۴۳ لایحه کاپیتولاسیون در مجلس تصویب شد. خبر که به امام رسید، پیام هشدارآمیز صادر کردند. امام در ۱۳ آبان‌ماه با چند روز تاخیر به دلیل برگزاری انتخابات ریاست جمهوری آمریکا دستگیر و به ترکیه تبعید شدند. اقامت امام خمینی در ترکیه یازده ماه به درازا کشید.

قیام پانزده خرداد

اندکی پس از غائله انجمن‌های ایالتی و ولایتی، شاه برای طرحی با عنوان "انقلاب سفید" اعلام فراندوم کرد. امام در بیانیه‌ای صریح چهار روز پیش از فراندوم، آن را مخالف اسلام و قانون اساسی قلمداد کردند. در فروردین ۱۳۴۲ بعد از حمله ماموران به فیضیه امام در سخنرانی خود از سکوت بزرگان گلابی می‌کنند: "امروز سکوت، همراهی با دستگاه جبار است". روز بعد بیانیه‌ای را منتشر می‌کنند و به صراحت از علما می‌خواهند که تقیّه را رها کنند و می‌افزایند: "من اکنون قلب خود را برای سرنیزه‌های مامورین شما حاضر کرده‌ام." در شرایطی که ساواک از سخنرانان برای عدم تعرض به شاه و اسرائیل تعهد گرفته بود، امام در عاشورای سال ۱۳۴۲ در سخنرانی خود به شدت به شاه و دخالت‌های اسرائیل انتقاد کردند. همان شب امام دستگیر شدند و از قم به تهران اعزام شدند. با قیام مردم تهران و ورامین و فشار علما، حکومت مجبور به آزادی ایشان شد.

سال‌های نجف

امام و فرزندشان مهرماه سال ۱۳۴۴ به نجف تبعید شدند. حکومت در نظر داشت امام در حوزه نجف و در فضای دور از سیاست آن منزوی شود. در حالی که امام در طول اقامت در نجف هر روز سه ساعت به زیارت و عبادت در حرم می‌پرداختند اما پیگیری فعالیت‌های نهضت هم با وقفه روبرو نشد. امام چهار روز پس از ورود به نجف در دیدار با آیت‌الله سید محسن حکیم، وی را به قیام فرا خواندند. فروردین ۱۳۴۶ در اعتراض به لویحی که قوانین ضد اسلامی داشت به هویدا نامه‌ای با لحن تند نوشتند.





اوج گرفتن نهضت

اول آبان ۱۳۵۶ خمر درگذشت سید مصطفی، فرزند امام بدون سابقه بیماری موجب حیرت شد. دکتر گفته بود که وی را مسموم کرده‌اند. امام اجازه کالبدشکافی ندادند و در پیامی شرایط کشور را مصیبت پارتی دانستند. لحن پیام امام شاه را به خشم آورد و دستور داد در مقاله روزنامه اطلاعات به امام حمله کنند. مردم در اعتراض به چسارت به امام در قم قیام کردند که با سرکوب مواجه شد. شهرهای ایران در چهلیم شهدای شهرهای پیشین ملتپ می‌شد و امام برای هر کدام از این اتفاقات پیام می‌دادند.

انقلاب

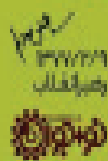
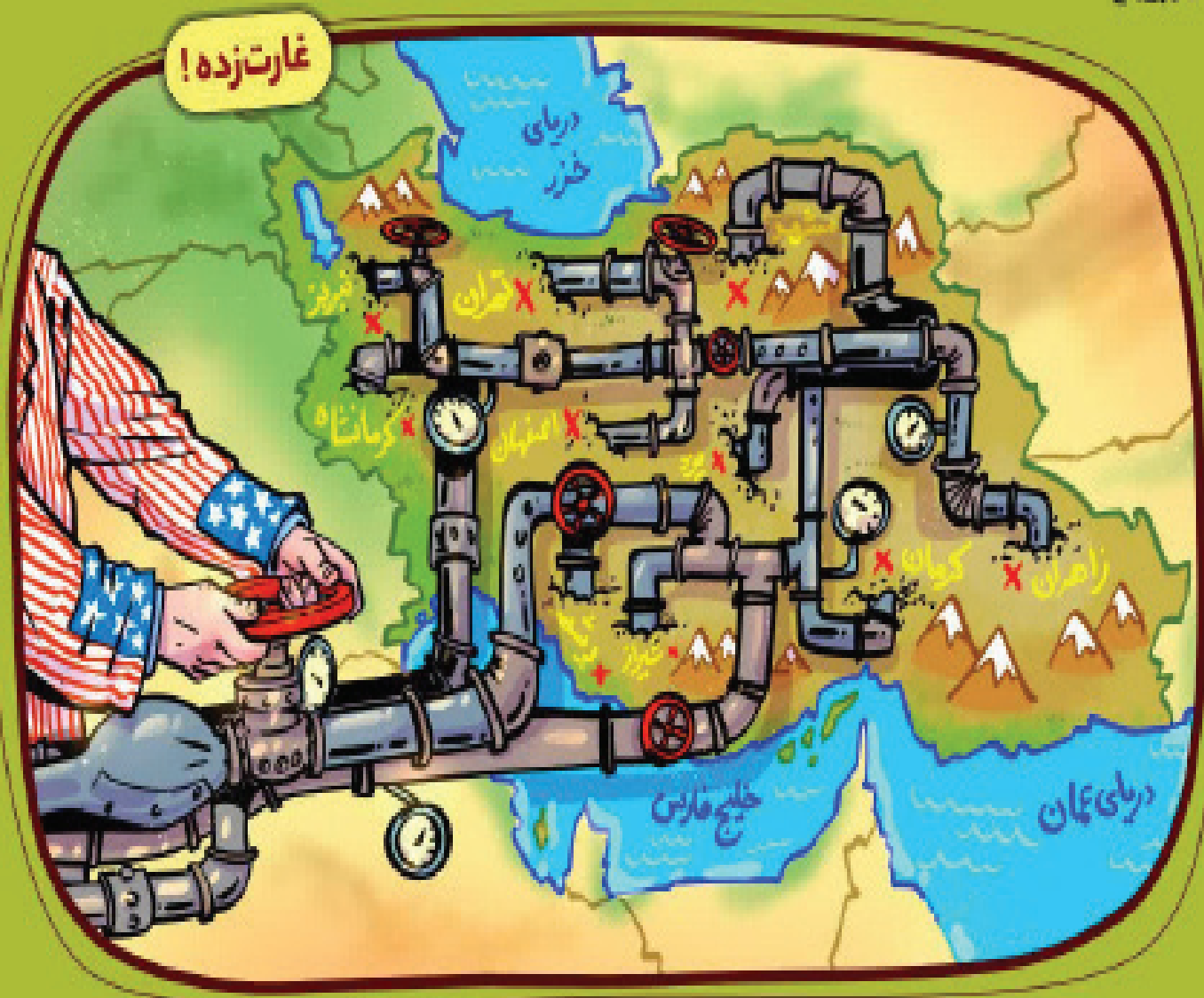
با اوج گرفتن فعالیت‌های امام مأموران حکومت عراق خانه امام را محاصره کردند و رفت و آمد به آن را قطع کردند. با افزوده شدن فشارها تصمیم گرفتند که به سوریه پرونده امکانش فراهم شده به پاریس رفتند و در پاریس به مصاحبه با رسانه‌های گروهی و تبیین دلائل و برنامه‌های انقلاب اسلامی پرداختند. امام پس از سال‌ها دوری از وطن، سرانجام ۱۲ بهمن‌ماه ۱۳۵۷ وارد ایران شدند و در ۱۵ بهمن‌ماه بازرگان را نخست‌وزیر دولت موقت و مأمور تشکیل کابینه کردند. ایشان با صدور اطلاعیه‌ای در مورد حکومت نظامی ۲۱ بهمن، آن را خدعه خواندند و از مردم خواستند که به آن اعتنا نکنند که این اقدام باعث به ثمر نشستن نهضت و پیروزی انقلاب اسلامی شد. ۱۰ اسفندماه از تهران به قم رفتند تا در آنجا مستقر شوند. مردم تا کیلومترها به استقبال آمده بودند. از همان ابتدا بر برگزاری رفتارموم اصرار کردند تا نهایتاً در ۱۰ فروردین ۱۳۵۸ مردم در رأی قاطع به جمهوری اسلامی آری گفتند. در ۲۹ دی‌ماه وصیت‌نامه جدیدشان را نوشتند و آقایان منتظری و پست‌نویس را وصی خودشان قرار دادند. چند روز بعد به دلیل عارضه قلبی به بیمارستانی در تهران منتقل شدند. نظر پزشکان به جراحی بود، امام مخالفت کردند و قبول کردند که داروها را معظم استفاده کنند. پس از دو ماه امام بهبود پیدا کردند و پزشکان صلاح ندیدند که دوباره در قم اقامت کنند و تأکید نمودند که در اطراف بیمارستان قلب منزلی برای امام گرفته شود و علاوه بر آن به تشخیص پزشکان الزاماً می‌بایست در شمال تهران که از هوای مناسب برخوردار است سکونت داشته باشند. در فروردین ۱۳۶۵ قلب امام برای لحظاتی ایستاده تلاش پزشکان ممکن بود که به نتیجه نرسد اما ناگهان قلب در آخرین شوک بازگشت. در ۲۸ اردیبهشت ۱۳۶۸ پزشکان وجود سرطان معده را تأیید کردند. در دوم خردادماه امام تحت عمل جراحی قرار گرفتند و نهایتاً پس از حدود ۱۰ سال رهبری انقلاب اسلامی، شبانگاه سیزدهم خرداد روح امام برای همیشه آرام گرفت.



حیات سیاسی و اجتماعی

در ۱۵ اردیبهشت‌ماه ۱۳۳۳ و در اوضاع آشفته و فضای آزادی نسبی پس از رضا پهلوی، امام در پیامی به ملت، از قیام برای خدا صحبت کرده‌اند و آن را تنها راه اصلاح دو جهان نامیده‌اند. در همین سال در پاسخ به شبهات کتاب اسرار هزارساله، به رضاخان هم تاختند و در آن ایده حکومت اسلامی و ضرورت قیام برای تشکیل آن را مطرح ساختند. در دوران مرجعیت آیت‌الله بروجردی امام از طرف ایشان عضو هیات مصلحین بودند که مأموریت اصلاح حوزه را داشت و باعث تحولاتی در حوزه شدند. در مسائل گوناگون مورد مشورت آیت‌الله بودند، مخصوصاً مسائل مربوط به حکومت. یک بار در ۱۳۲۹ از طرف آیت‌الله بروجردی برای جلوگیری از اعدام عده‌ای به دیدار شاه رفتند. در مهرماه ۱۳۴۱ لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی مورد تصویب دولت قرار گرفت که طبق آن سه شرط مسلمان بودن، سوگند به کلام‌الله مجید و مرد بودن رای‌دهندگان و انتخاب‌شوندگان حذف شده بود تا زمینه حضور بهائی‌ها فراهم شود. امام در تلگرافی به علم نوشتند: "مجدداً به شما نصیحت می‌کنم که به اطاعت خداوند متعال و قانون اساسی گردن نهید، و از عواقب وخیمه تخلف از قرآن و احکام علمای ملت و زعمای مسلمین و تخلف از قانون بترسید؛ و بدون موجب، مملکت را به خطر نیندازید؛ و الاً علمای اسلام درباره شما از اظهار عقیده خودداری نخواهند کرد." پیام محکم امام در شرایط آن روز بی‌نظیر بود.

غارت زده!



یکی از بزرگترین جرائم و گناهان رژیم محمدرضا پهلوی، عبارت بود از اینکه کشور را از لحاظ فنی، صنعتی و اقتصادی، وابسته نگه داشت و وابسته‌تر کرد. سرنویشت یک کشور را در همه چیزش، به خارج وابسته کرد! طوری که اگر یک وقت دشمنان اراده کنند، بتوانند این ملت را از همه چیز محروم کنند.



دانش آموزی که هیچ گاه تحمل زورگویی را نداشت

علی مولازاده فعال رسانه ای در بخشی از داستان خود درباره نوجوانان اوایل انقلاب به مقاومت این عزیزان اشاره دارد که برخی از آنها به شهادت رسیدند. بخشی از این داستان را با هم می‌خوانیم:

دو هفته از تولد ۳ سالگی علی اصغر می‌گذشت. او یکی از شاگردان محبوب کلاس بود و همه بچه های کلاس او را دوست داشتند. همه به جز بچه های زورگوی کلاس. او هیچ گاه تحمل زورگویی را نداشت هر موقع چند کلاس دهمی دور یک کلاس پنجمی می ریختند تا پول تو جیبی او را بگیرند او پا درمیان می‌کرد و اجازه نمیداد آنها به هدفشان برسند. هرچند که همیشه موفق میشد و زورش به آن بچه های بزرگتر نمیرسید. اما این مساله هیچگاه جلوی او را نمیگرفت و او باز هم سعی داشت تا به آن کودکان کمک کند.

این رفتار علی اصغر باعث شده بود که او نمونه ای برای بچه های دیگر شود و بقیه نیز رفته رفته این کار را انجام میدادند یعنی هر موقع در زنگ تفریح کسی در گوشه حیاط سعی به زورگویی بچه های ضعیفتر را داشت جلوی او را میگرفتند.

پدر علی اصغر که آدم آرامی بود هیچ گاه در تظاهرات و راهپیمایی ها شرکت نمی‌کرد اما علی اصغر این گونه نبود و همیشه با تعدادی از دوستان خود در راهپیمایی ها شرکت می‌کرد. اگرچه گاهی اوقات درس و مشق او اجازه نمیداد که در این راهپیمایی ها شرکت کند و زمانی که گاز اشک آور پرتاب میشد، او مجبور بود عقب نشینی کند. با تبعید امام خمینی خشم علی اصغر بیشتر از همیشه شده بود. او که همانند اکثر مردم خواستار بازگشت امام بود دیگر از هیچ چیز برای شرکت در تظاهرات دریغ نمی‌کرد. او حتی از درس و مشق خونریزی می‌گذشت و به مدرسه نمی‌رفت تا در تظاهرات شرکت کند.

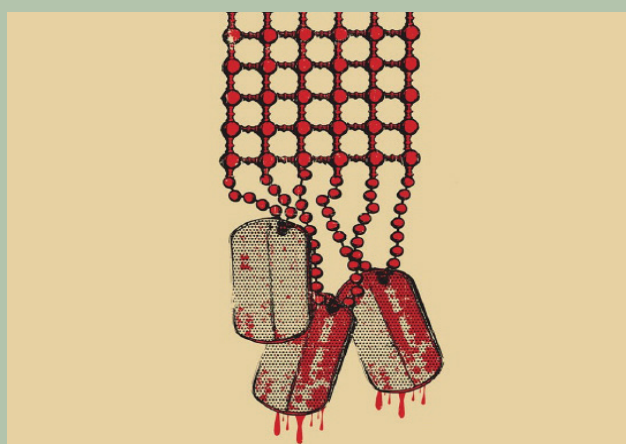
مدرسه بارها غیبت او را به پدر و مادر گزارش داده بود و او هر دفعه تنبیه میشد اما مبارزه با ظلم و ستم برای او مهمتر از هر چیز دیگری بود. روزی صحبت از تظاهرات عظیمی در سطح شهر شد و علی اصغر نیز مانند همیشه نتوانست جلوی خود را بگیرد و با دوستان خود در این تظاهرات شرکت نکند. دوستان او که جمعی ۲۰ نفره از بچه های مدرسه و از همکلاسی ها و هم پای همیشگی علی اصغر بودند. آن ها تصمیم گرفتند آن روز نیز به مدرسه نروند و به جای آن به جمع تظاهرکنندگان پیوندند. آن ها شعارهای انقلابی نوشته بودند تظاهرات خود را شروع کردند.

نیروهای ضد شورش و سربازان با شلیک تیرهوایی سعی به فراری دادن مردم داشتند و تعدادی نیز فرار میکردند. اما بقیه علی اصغر و دوستانش به این سادگی نمیتوسیدند. این باعث شد که نیروهای ضدمردمی به گاز اشک آور روی آورند. تعدادی از دوستان علی اصغر شروع به فرار کردند اما علی اصغر فریاد زد: «این بار دیگر نباید فرار کنیم دستمالی جلوی دهانتان بگیرید و جلو بروید بچه ها!» چند نفر از دوستانش به حرف او گوش نکردند چون دیگر نمیتوانستند تحمل کنند و فرار کردند. اما بقیه همراه او ماندند و به پیشروی ادامه دادند. کمی بعد بیسیم یکی از افسران اعلام کرد که در صورت مقاومت مردم حق تیر دارند. با اعلام این موضوع و دستور افسران به سربازان و نیروهای ضد شورش تعدادی از سربازان در اجرای دستور مردد شدند و تعدادی نیز فرار کردند و یا به مردم شلیک نمی‌کردند و به جای آن به هوا شلیک میکردند یا به کنار مردم. اما بقیه نیروها به سمت مردم شروع به تیراندازی کردند. با تیراندازی به مردم نیروهای مردمی پراکنده شدند و اکثر دوستان علی اصغر نیز فرار کردند اما آتش عصبانیت علی اصغر و تعدادی از دوستان نزدیکش بیشتر شده بود و با فریاد بر سر نیروهای ضدشورش و سردادن شعار مرگ برشاه جلو میرفتند.

ناگهان گلوله های رگبار نیز یکی پس از دیگری شروع به اصابت به سینه علی اصغر و دوستانش کرد و آن ها را زخمی کرد. مردم با دیدن شجاعت علی اصغر و دوستانش و خشم از شلیک به آن ها به سمت نیروها حمله ور شدند و تفنگ ها را از سربازان گرفتند و تا سینه ظلم ستمگر به پیش رفتند و بدین ترتیب دیو را از خانه خود بیرون و فرشته را وارد کردند.

مادر شهید محمدی در گفت و گو با شاهد جوان:

از امام حسین خواستم فرزندم را ذاکرش کند



گفتگو از سارا صادقی - شهید علیرضا محمدی از شهدای مدافع حرم که در سن ۲۰ سالگی شربت شهادت را نوشید، سومین فرزند از خانواده ای افغان وساکن قم بود. با زهرا حسینی مادر این شهید درباره زندگی وآرمان های وی گفت وگویی داشتیم که در ادامه می خوانید:

کمی درباره زندگی علیرضا برایمان بگویید، او چگونه فرزندی بود؟

علیرضا چهارمین فرزندم بود علاوه بر او سه دختر دیگر هم دارم، ولی او با بقیه فرزندانم فرق داشت، پسری دلسوز، مهربان، مردم دار و شجاع بود. وقتی ۱۰ ساله بود به کربلا رفتیم و دور حرم چرخاندمش و همانجا از امام حسین خواستم فرزندم را ذاکرش کند. فکر می کنم خواست الهی بوده که پسرم سرباز حسین و نامش ماندگار شود.

از دوران تحصیل علیرضا بگویید تا چه مقطعی درس خواند! در آن زمان کار هم می کرد؟

تا آخر دبیرستان درس خواندم حدود ۱۶ سال داشت بعد از آن به علت بیماری پدرش سرکار رفت و مشغول کار لوله کشی شد پسر زرتنگ و باهوشی بود، در آن زمان می گفت من به خاطر خانواده ام و پدرم حاضرم کار کنم و درس را رها کرد.

کمی هم بر گردیم به زمانی که علیرضا تصمیم گرفت شهید مدافع حرم شود چه چیزی باعث شد به این فکر بیافتد که در این راه سخت والهی قدم بگذارد؟

یک روز که اخبار تلویزیون را دنبال می کرد گفت مردم شیعه را دارند می کشند باید کاری کنیم نباید دست روی دست بگذاریم من باید بروم، من از شنیدن این حرفش ناراحت شدم و با رفتنش مخالفت کردم چیزی نگفت بلند شد و رفت چون تصمیمش را گرفته بود البته قبل از آن با خواهر بزرگترش در این باره مشورت کرده بود و برای این کار انگیزه گرفته بود.

از آن سالها بگویید که علیرضا رفت و زخمی شد

؟ آخرای سال ۹۲ بود که رفت در آن زمان خواب دیدم که حضرت زهرا علیرضا را به طرف ما دعوت کرد بعد از آن خبر رسید که توسط یک سرباز تک تیرانداز با گلوله ای به سرش زخمی شد، خیلی شوکه و ناراحت بودیم چون پسرم در حال جان دادن بود، به سرعت به بیمارستان مراجعه کردیم، حدود یک شبانه روز حالش خوب بود عجیب شده بود با خواهانش می گفت، می خندید، از همه جا برای ما صحبت می کرد انگار داشت با همه ما وداع می کرد و حلالیت می گرفت، شب دوم به کما رفت و شهید شد.

مطمئناً از دست دادن علیرضا برایتان خیلی سخت بود از آن زمان بگویید؟
خیلی سخت بود چون آرزوهایم، تک پسر، مرد خانه ام را از دست دادم رفتن او ضربه بزرگی به خانواده ما وارد کرد اما گفتم شهادت علیرضا حکمتی بوده، خواست خدا بوده که این اتفاق بیافتد، یاد حرم امام حسین افتادم که از او خواسته بودم فرزندم ذاکرش شود.

چرا باید دهه فجر را گرامی داشت؟

حمید هنرجو پژوهشگر فرهنگی و اجتماعی: بازار مکاره تهاجم فرهنگی با هدف موجه جلوه دادن خائنین به کشور و مردم شهیدداده همچنان داغ است، اما مردم به راهی که در پیش گرفته اند، می‌بالند و با اتکال به ایرد متعال و اتکا به نسل‌های جدید، افق پیش‌رو را افق سعادت یافته‌اند. علل و عوامل پیروزی انقلاب اسلامی در طول ۳۶ سال گذشته به میزان قابل توجهی در گفته‌ها و نوشته‌ها برجسته شده است، به ویژه ایام سالگرد این رخداد شگرف که با دهه دوم بهمن ماه هرسال همزمان می‌باشد.

بهمن ۵۷ مردم بی‌محابا مقابل رژیم دست‌نشانده و تا بن دندان مسلح ستمشاهی سینه سپر کرده و خواستار خروج آن از حوزه حاکمیت کشور شدند و نظام جمهوری اسلامی را با قاطعیت جایگزین نمودند.

حرف امروز نگارنده، اما مطلبی متفاوت با قرائت‌های رسمی جامعه و سخنانی است که پیشتر گفته و شنیده ایم، هرچند تکرار مطالب مذکور نیز نه تنها محض یادآوری، بلکه با هدف تبیین واقعیت‌های تاریخ معاصر برای نسل‌های جدید، اجتناب ناپذیر به نظر می‌رسد.

انقلاب برای به ثمر نشستن از مردم ما اراده و همت مطالبه کرد و هویت و عزت داد، گوهری که ایرانیان از خیلی وقت پیش به دنبال آن بودند، زمانی که صدای چکمه‌های ژنرال‌ها و مستشاران آمریکایی درکوچه و خیابان شنیده می‌شد.

عرف شکنی‌ها و بی‌حرمتی به اعتقادات و فرهنگ دینی جلوی چشم‌هایمان اتفاق می‌افتاد، اما حتی حق اعتراض هم نبود!

اراده و همت مردم هیچگاه کم‌رنک یا تضعیف نشد و با هدایت‌های امام خمینی(ره) و مقام معظم رهبری تقویت هم شد، تا جایی که در حوزه‌ها و عرصه‌های مختلف سیاسی، علمی، فرهنگی، فن‌آوری و ... کانون توجه جهانیان شدیم، اما سوال اساسی این است که پس از گذشت ۳۶ سال چرا باید دهه فجر را گرامی داشت؟

و آیا همه شادمانی برآمده از این رخداد، صرفاً به دلیل براندازی رژیم ستم‌شاهی است؟ آیا نباید به موازات سنت مالوف جشن و یادمان، در راستای روشننگری آن رخداد بی‌نظیر در تاریخ معاصر، فعالیت‌های فرهنگی و هنری صورت پذیرفته و میزهای گفت‌وگو در فضاهای علمی، رسانه‌ای و پژوهشی تدارک دیده شود؟





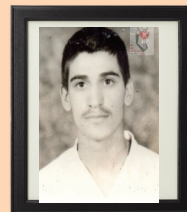
مطالعه تاریخ درطول حداقل نیم قرن اخیر و نیم نگاهی به حوادث متعدد در جهان به ویژه کشور ما، ارزش آن را دارد که از هرکار دیگر چشم پوشیده و در این زمینه تاملی داشته باشیم و بهترین فرصت، همین روزهاست...
 درواقع بخشی از شادمانی ما به خاطر سرنگونی رژیم ستمشاهی است، اما همه آن را شامل نمی شود، مردم به دخالت چندین قدرت زورگو و فرصت طلب و در راس آنها آمریکا در امور داخلی کشورمان پایان داده و دست آنها را از منابع غنی و ثروتهای ملی مان کوتاه کردند و این اتفاق به قدری والا بود که ارزش جانفشانی داشت، حتی اگر هشت سال تمام به خاطر انتخاب هوشمندانه و درستمان، جان و مال فدا کرده و در مقابل تهاجمی سخت و ناروا از سوی قطع منافع شدگان، جانانه بایستیم .
 دست آوردهای دیگر این رخداد، به قدری بزرگ است که شاید در عصر ما قابل واکاوی و بیان نباشد، اما نسل های دیگر قطعاً احساس خواهند کرد.

تأثیرات معنوی انقلاب از مرزهای جغرافیایی هم گذشت و هر انسان آزاده و کمال طلبی درهر نقطه از جهان که پیام بزرگ بعثت را دریافت کرده بود، سایه مهربان انقلاب اسلامی ایران را بالای سر خود احساس کرد و بر عدالت خواهی و استیفای حقوق انسانی با تأثیرپذیری مستقیم از روح انقلاب پا فشرد.

جهانی که تا قبل از انقلاب اسلامی، هیچ صدایی نباید و نمی توانست بدون اذن نظامات استکباری و در راس آنها آمریکا ، اتحاد جماهیر شوروی (قبل از فروپاشی که آن هم توسط امام پیش بینی شده بود) و اسرائیل غاصب شنیده شود، طبیعتاً ایران را با استقلالش، مردم پایمردش و حاکمیت ولایی و ارزشی اش برتنابیده و در صدد تقابل جدی با آن بر آمده و می آید ...
 امروز بحران های اقتصادی تحمیل شده توسط بیگانگان را می بینیم و متأسفانه فرصت طلبی های مادی و سودجویی نامشروع برخی نیز در داخل، که تکنهای موجود را تشدید می کند ، بازار مکاره تهاجمات فرهنگی با هدف موجه جلوه دادن خائنین به کشور و این مردم شهید داده نیز همچنان داغ است ، اما مردم به راهی که در پیش گرفته اند ، می بالند و با اتکال به ایزد متعال و اتکاء به نسل های جدید ، افق پیش رو را افق سعادت بشر و توسعه همه جانبه اجتماعی و فرهنگی کشور یافته اند.



خواهر شهید ناصر ذاکری
از خاطرات جواد که در نوجوانی شهید شد می گوید



شهید ناصر ذاکری برادر فریده ذاکری منتقد
سینما و بازنشسته آموزش و پرورش است
این شهید در تهران متولد و از ۱۳ سالگی
با دستکاری در شناسنامه اش از طریق پایگاه مقصد
از سوی سپاه پاسداران در جبهه حضور یافت
شهید ذاکری در اسفند ماه سال ۱۳۶۲ وقتی تنها ۱۸
سال داشت در عملیات نصر ۷ در سردشت در حالیکه ۵
سال از حضورش در جبهه می گذشت به شهادت رسید.

فریده ذاکری اینطور می گوید:

ناصر بیست و نهم مرداد ۱۳۴۷، در یک خانواده ای کارگری در تهران متولد شد
که به عنوان ششمین فرزند محسوب می شد.

پدرش علی اشرف و مادرش، محترم نام داشت. تا پایان سوم راهنمایی درس خواند
و با دستکاری در شناسنامه اش از ۱۳ سالگی و از طریق پایگاه مقصد از سوی
سپاه پاسداران در جبهه حضور یافت. و به مدت ۵ سال در عملیاتهای مختلف
حضور داشت و بارها در اثر مجروح شدن بدون اطلاع دادن به خانواده در
بیمارستان بستری و دوباره پس از اندکی بهبودی به جبهه و نبرد برگشت و
در کنار رزمندگانی همچون شهید همت و شهید مهدی ملکی به مبارزه علیه
دشمنان و وطنش مشغول شد.

به خاطر اشکها دلتنگیهای مادرش کمتر به مرخصی میآمد تا عاقبت
در چهاردهم مرداد ۱۳۶۶، تنها چند روز قبل از روز تولدش در سردشت بر اثر اصابت
ترکش به دست و پا توسط نیروهای عراقی شهید شد.

مزار او در بهشت زهراي تهران واقع است. که بی اغراق صدها هزار نفر از
مردمی که نمی شناختیم از محله های مختلف تهران در مراسم خاکسپاری اش
حضور داشتند.

وی گفت: زندگی کوتاه و پربارش برای ما پر از خاطرات قشنگ از مهربونی
هایش و تلاشش برای رفع کدورت های خانوادگی است. از قناعت و مناعت طبعش
میشود کتابها نوشت. یکرور که مادرم عروسمان را به اسم کوچکش منیژه صدا
کرد ناصر گفت مامان جان بگو. منیژه خانم احترام میاره و درود .
اکثر مرخصیهایش در ۵ سالی که جبهه بود مدام به بهشت زهرا و دیدار با
خانواده شهدا میرفت.

شهیدی که در باره نیاز مندان وصیت کرده بود

خاطره ای از شهید

بار اول که بدون اجازه با
دستکاری شناسنامه رفته
بود وقتی برگشت مادرم
خیلی گریه کرد و گفت
دیگه نمی زارم بری وقتی
زمان اعزامش رسید با
مادرم یکساعت توی خلوت
صحبت کرد و نمی دونیم
چی گفت و چی شنید که
مادرم خودش از زیر قرآن
ردش کرد و گفت درامان
خدا باشید

شعر هم‌رزم ناصر به او

ای شهیدان:

ما بعد از شما هیچ نکردیم.

لباس های خاکی تان را در میدان
های مین و لابه لای سیم خاردارها رها
کردیم، عهدمان را شکستیم و دعای عهد
را فراموش کردیم، زمان ندبه و سمات را
گم کردیم.

شربت های صلواتی را با نیسان بر
زمین ریختیم و به عطش خندیدیم.
بر تصاویر نورانی تان روی دیوارهای
شهر رنگ غفلت پاشیدیم و پوستر
تبلیغاتی نصب کردیم.

تاول شیمیایی را از باد بردیم و غیرت
ها را به بهایی اندک فروختیم عشق را
به بازی گرفتیم و از خونهایتان به راحتی
گذشتیم.

اما باز هم امیدی هست!

خاک فکه، شلمچه، دشت عباس،
خرمشهر و... و جب به و جب قدمگاه
شهدا به حساب می آید. در این
مناطق آسمان به زمین پیوند خورده
و به راحتی می توان نسیمی را که
از حرکت بال فرشتگان ایجاد میشود
احساس کرد اینجاسرزمین عشق
است و مرز شهادت.

زندگی زیباست اما شهادت زیباتر



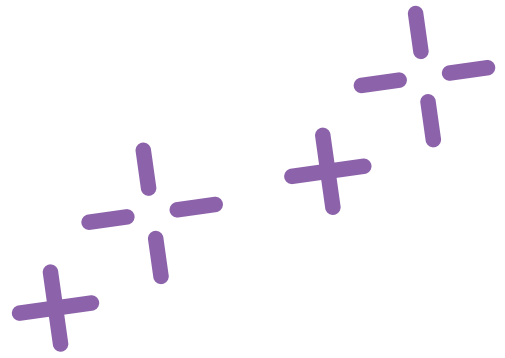
وصیت نامه

به نام الله پاسدار حرمت خون شهیدان
با سلام و درود خدمت یگانه منجی عالم بشریت و نایب برحقش امام خمینی
(ره) و با سلام و درود خدمت تمامی خانواده های شهداء، اسراء، مفقودالانرها، و
معلولین و جانبازان عزیز و درود بی پایان بر رزمندگان سلحشور و جان بر کف
و دعای خیر برای ایشان و شفای مجروحین و معلولین و پیروزی هر چه سریعتر
رزمندگان و باز شدن راه کربلای حسین وصیت نامه ام را آغاز می کنم.

مردم ایران ملت عزیز انشاالله همواره شاد و خرم باشید و برای ما
عاجزین دعای خیر بنمایید سفارشی دارم امام عزیز را تنها نگذارید و به
خانواده و رزمندگان و مجروحین و شهداء سرکشی کنید. خدمت دوستان
آشنایان و همسایگان دور و نزدیک سلام گرم عرض می کنم و امیدوارم
که حال همگی خوب باشد تو را به خدا اگر از من ناراحتی دیده اید
یا کدورتی در دل دارید برای رضاء و خشنودی خدا حلالم کنید پدر،
مادر، خواهران و برادران عزیزم، از این راه دور دست تک تک شما را می
بوسم و حرفی ندارم چون هنوز وقت حرف زدن به من نرسیده است و
این خود افتخاری است که خداوند در چنین صورتی ما را پذیرفته است.
مادر شیرت را حلالم کرده و در عزای من خود را سنگین و باوقار نشان
بده، نگذار شیطان فرصت جلوه گری پیدا کند و از مردم و مهمانان عزیز
من به خوبی پذیرایی کنید و از طرف من از آنها حلالیت بطلبید. در ضمن
مادر عزیزم درباره وسایل هر طور شما صلاح می دانید عمل نمایید انشا
الله فقیران را از یاد نبرده و به فکر آنان باشید به امید دیدار در بهشت



جواب بفرست جایزه دریافت کن





پرستان در برابر این پاسخ چه بود؟
الف) گفتند ما را مسخره می‌کنی؟ ب) گفتند ابراهیم را تبعید
کنید ج) گفتند تو می‌دانی که آنان سخن نمی‌گویند د) گفتند
ای ابراهیم چرا چنین کردی



۶) پیشوایان الهی چه وظایفی دارند؟
الف) انجام کارهای نیک ب) اقامه نماز و پرداخت زکوة ج)
عبادت پروردگار د) هر سه مورد



۷) آیات ۸۷ و ۸۸ سوره انبیاء در کدام نماز مستحبی خوانده
می‌شود؟
الف) نماز آیات ب) نماز میت ج) نماز شب د) نماز غفیله



۸) حضرت یونس (ع) به چه دلیل گرفتار «شکم نهنگ» شد؟
الف) تصور کرد که خدا بر او سخت نخواهد گرفت ب) تصور
کرد که مردم هدایت نخواهند شد ج) از رحمت خدا نا امید
شد د) هیچ کدام



۹) در سوره انبیاء حضرت مریم (س) چگونه توصیف شده
است؟
الف) بانوئی شجاع ب) بانوئی پاکدامن ج) فردی عابد و زاهد
د) الف و ج



۱۰) آیه ۱۰۵ سوره انبیاء ناظر بر کدام واقعه می‌تواند باشد)
و لقد کتبنا فی الزبور
الف) قیامت ب) هجرت پیامبر (ص) ج) ظهور امام زمان (عج)
د) واقعه عاشورا

سؤالات مسابقه مفاهیمی برگرفته از سوره مبارکه انبیاء (ع)
است، همچنین مهلت پاسخ‌گویی و ارسال پاسخ‌نامه تا ۲۲ اسفند
۹۹ در نظر گرفته شده است.

علاقه‌مندان به شرکت در این مسابقه می‌توانند این سوالات را از
این نشریه تهیه کنند، و پاسخ‌ها را به همین آدرس نشریه ارسال
کنند.

سؤالات مفاهیم جشنواره قرآنی کودک و نوجوان به شرح زیر
است:



۱) ما باید مسائل و مشکلات خویش را از چه کسانی بپرسیم؟
الف) قرآن ب) احادیث ج) اهل‌الذکر د) اهل‌العلم



۲) اگر جهان، خالق و خدای دیگری می‌داشت چه رخ می‌داد؟
الف) هیچ تفاوتی با شرایط کنونی نمی‌داشت ب) دنیا به آخر
می‌رسید ج) در کار جهان خلل و فساد به وجود می‌آمد د) دنیای
دیگری بوجود می‌آمد



۳) وجه مشترک دعوت انبیاء (ع) چیست؟
الف) توحید ب) عبادت پروردگار ج) پرهیز از شرک د) هر سه مورد



۴) چه کسانی شامل شفاعت می‌شوند؟
الف) کسانی که خدا از آنان راضی است ب) دانشمندان ج)
کسانی که تلاش می‌کنند د) کسانی که پدر و مادر از آنان راضی
است



۵) حضرت ابراهیم (ع) در پاسخ بت پرستان که چه کسی بتان را
از بین برده است، گفت: از بت بزرگ بپرسید. عکس‌العمل بت

ساعت ۹ و ۲۷ دقیقه و ۳۰ ثانیم.

امام خمینی، پس از بازگشت سال تبعید، پای بر خاک ایران گذاشتند.



دیدار گروه های

ادامه درگیری های



انتخاب معنوسین

برای نخست وزیری



اعتصاب کارمندان نخست وزیری

بازداشت بسیاری از وزراء و کارمندان عالی رتبه دولت

به جرم فساد مالی و سوءاستفاده از پرتابل توسط دولت بختیار



رژمی عدمی زیادی

در مطاب امام خمینی



انکار کار «کمال توپزیرونی اقتصاب»

تجمع طرفداران بختیار در ورزشگاه امجدیه (شهید شیرودی).



دولت بختیار، زمان حکومت نظامی را افزایش داد و حکومت نظامی را از ساعت ۴ بعد از ظهر اعلام کرد.

امام خمینی، دستور لغو حکومت نظامی و حضور مردم در خیابان ها را صادر کرد.

در تهران و شهرستان ها، بین سربازان گارد و مردم مسلح، درگیری های بسیار شدیدی رخ داد.



استعضای شهردار تهران

و انتصاب دوباره او از سوی امام به همان سمت



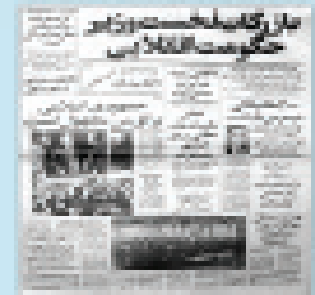
خروج ژنرال هابیز از ایران

تظاهرات گسترده به حمایت از بزرگان در سطح کشور

حذف سوگند وفاداری به شاه از مراسم قسم سربازی

مختلف مردم با امام خمینی

بی شدید در شهرهای کشور



صدی بزرگان

وفات موقت از سوی امام خمینی



استعضای شهردار تهران

و انتصاب دوباره او از سوی امام به همان سمت

از معافان و پرسنال نیروی هوایی



تهران به صحنه جنگ خونین مسلحان بین مردم و سربازان رژیم پهلوی تبدیل شد .

با تسلیم تمامی نیروهای نظامی و پیروزی مردم مسلمان ایران

رژیم ستم شاهی پس از ۵۷ سال ظلم و ستم متلاشی گردید .



برگزیدگان مسابقه فرهنگی
خادمان مکتب حاج قاسم
بحش شعر (حوری صالح
کریلایی)



شعر پیروزی

مثل غنچه بود آن روز غنچه ای که روییده
در هوای بهمن ماه بر درخت خشکیده

مثل آب بود آن روز آب چشمه ای شیرین
چشمه ای که می بیند مرد تشنه ای
غمگین

گرچه در زمستان بود چون بهار بود آن روز
سرزمین ما ایران لاله زار بود آن روز

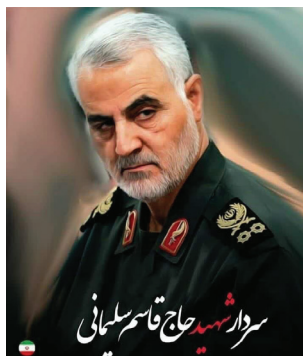
روز خنده ی ما بود روز گریه ی دشمن
روز خوب پیروزی بیست و دوم بهمن بیست
و دوم بهمن

مثل غنچه بود آن روز غنچه ای که روییده
در هوای بهمن ماه بر درخت خشکیده

مثل آب بود آن روز آب چشمه ای شیرین
چشمه ای که می بیند مرد تشنه ای
غمگین

گرچه در زمستان بود چون بهار بود آن روز
سرزمین ما ایران لاله زار بود آن روز

روز خنده ی ما بود روز گریه ی دشمن
روز خوب پیروزی بیست و دوم بهمن



متن شعر در مورد سردار سلیمانی

مرحبا شیر مرده گرمائی

مرحبا قاسم سلیمانی

مردی از نسل ذوالفقار علی

با خروشی همیشه طوفانی

مالک اشتر است پی تروید

عزت شیخه در مسلمانی

مثل عمار مانده در میدان

یاور سید خراسانی

شیرمردی همیشه آماده

تاکنند جان خویش قربانی

مردی از جنس همت و سپاد

کاظمی، باکری و تهرانی

مردی از نسل پاک خراسی

با نکامی دقیقا و چمرانی

سورپه یا عراق یا لبنان

مقصدش جلوه گاه انسانی

پهلوانی همیشه توفنده

در نگامش غرور ایرانی

در رکابش چه خوب می چنگند

شیعیان سپاه افغانی

مثل عباس می رود محکم

تاکنند از حرم نکبانی

هم رکابش مدافعان حرم

همقطارش پلاند پیشانی

از همین روی سپاه تکفیری

در هراس اند و در پریشانی

داعش اما برای او دارد

داگما نقشه های شیطانی

او ولی در سوکت می ریزد

همچون پلنگان پیشه پنهانی

از حلب تا دیاله و کرکوک

ردپاهای اوست نورانی

این پل قهرمان و رزمنده

این چنین است و آنچه می دانی

انقلاب اسلامی و گروه کودک و نوجوان



نویسنده فیلمنامه این سریال از فضای قهوه‌خانه برای پیشبرد داستان خود به‌خوبی سود جسته و شخصیت‌هایی با عقاید مختلف را در آن جای داد که باورپذیر هم به نظر می‌رسید. البته نمی‌توان از طنز کمرنگ به‌کار رفته در آن هم غافل شد که در آن ایام به مذاق مخاطبان کم‌سن و سال سریال خوش نشست. زنده‌یاد منوچهر پوراحمد نیز در اواخر دهه ۶۰ مجموعه‌ای پنج‌قسمتی به نام «در انتهای شب» را با بازی ناصر گیتی‌جاه، نعمت‌ا... گرجی و... ساخت.

یک روحانی، بسته‌ای پر از اعلامیه سخنان امام‌خمینی را با خود از ترکیه به ایران می‌آورد. دو دانشجوی جوان با این روحانی در ارتباطند تا اعلامیه‌ها را پخش کنند. روحانی لو می‌رود و هنگامی که می‌خواهد فرار کند، کشته می‌شود. آن دو دانشجو نیز در روز عروسی دوستشان، بازداشت شده و به زندان می‌افتند، اما در نهایت اعلامیه‌ها به دست مردم می‌رسد.

سرانجام با پیروزی انقلاب، آن دو نیز آزاد می‌شوند. «آخرین ایستگاه» ساخته مصطفی راور و حسین پهلوان‌نشان با بازی فیروز بهجت‌محمدی، سیامک اطلسی و فرخ‌لقا هوشمند از دیگر مجموعه‌های مرتبط با انقلاب است که دهه فجر ۱۳۷۱ روی آنتن رفت. داستان آن نیز در رابطه با قطاری است که قرار است به دست عوامل رژیم روی پل منفجر شده و تقصیر آن به گردن انقلابیون گذاشته شود.

اما مردم سرانجام جلوی اجرای این نقشه شوم را می‌گیرند که طی آن راننده قطار نیز کشته می‌شود. ریتم مناسب در کنار بازی خوب بازیگران از نقاط قوت این مجموعه تلویزیونی است که در نخستین بار پخش خود مورد توجه طیف وسیعی از مخاطبان به‌خصوص نوجوانان قرار گرفت.



گروه تلویزیونی کودک و نوجوان در ایام دهه فجر به خصوص در دهه ۶۰ و اوایل ۷۰ بسیار پرکار ظاهر شده و تولیدات مختلفی را روی آنتن فرستاد. برای نمونه هم می‌توان به مجموعه «چاق و لاغر» ساخته مسعود رسام، کامبیز صمیمی مفخم، حسن زارعی و امیر قهرایی اشاره کرد که طیف‌های مختلفی از مخاطبان را به سمت خود کشاند.

شخصیت‌های اصلی کار دو نفر بودند که از طرف رئیس بزرگ ماموریتی برای فعالیت‌های خرابکارانه داشتند، اما هر بار به‌واسطه بهره‌مندی پایین در این کار شکست می‌خوردند.

دوبله و صدایشی مناسب در کنار بهره‌مندی از تخیل، از عوامل موفقیت این برنامه بود که ضعف‌های ریز و درشت قصه آن را پوشانده است. چاق و لاغر به مرور زمان تغییرات زیادی کرده و شخصیت‌های دیگری همچون ایکس ۶۲۵ به آن اضافه شد که تا حدود زیادی آن را از فرم اولیه‌اش دور کرد. با همه اینها چاق و لاغر به نوستالژی جمعی از کودکان و نوجوانان دهه ۶۰ تبدیل شده و در گوشه‌ای از خاطر آنها نقش بسته است.

«شب‌نامه» یکی دیگر از آثار مرتبط با انقلاب با محوریت نوجوانان بود که قصه آن در یک روستا می‌گذشت و شخصیت‌های محوری‌اش را گروهی نوجوان تشکیل می‌دادند که در روزهای پرتلاطم منتهی به انقلاب دست به فعالیت ضدشاهنشاهی می‌زدند.





سارا صادقی - شهادت در دین اسلام به عنوان یک ارزش و فضیلت والا مطرح شده و با جهاد پیوند اساسی دارد و پیر و جوان را در گیر خود می کند؛ بطوریکه در هر گوشه ای از تاریخ در برهه های حساس و سرنوشت ساز کشور نو جوانان زیادی را دیدیم که نقش اساسی در پیروزی انقلاب و شکست مزدوران داشتند و به عنوان قهرمانان تاریخ شناخته شدند. نمونه بارز آن سال های مبارزه مردم ایران با حکومت پهلوی بود که در آن جوانان و نوجوانان، نقش بسزایی در پیروزی جریان ارزشمند انقلاب شکوهمند اسلامی داشتند. نوجوانانی که به رهبری، حضرت امام خمینی (ره) در برابر همه سختی ها و شکنجه ها ایستادند و رژی می را که هیچکس جرأت مخالفت با او را نداشت سرنگون کردند. در این گزارش با چندتا از این نوجوانان آشنا می شوید که در راه اسلام جان فشانی کردند



شهید جمشید شرفخانی

دهم تیرماه سال ۱۳۴۱ به هنگام اذان صبح و در خانواده ای مذهبی به عنوان دومین فرزند از خانواده ۱۰ نفره در شهر صالح آباد دیده به جهان گشود.

فعالیت های انقلابی جمشید چند ماه قبل از شهادتش در قالب شرکت مداوم در مسجد و منبر آیت الله آخوند ملاعلی معصومی همدانی و پخش اعلامیه های امام خمینی (ره) شکل گرفت.

وی علیرغم ممانعت اطرافیان از ادامه حضور در این تظاهرات، با روحیه استکبارستیزی که از کودکی با وی همراه بود به مسیرش ادامه می دهد تا اینکه به باغ بهشت می رسند

روایتی از قهرمانان کوچک
سال ۵۷

و دقیقاً مقابل درب باغ بهشت نیروهای ساواک مردم را به گلوله می‌بندند و از آنجایی که جمشید در ردیف اول تشییع پیکر آیت‌الله آخوند بود، مورد اصابت هفت گلوله از ناحیه کمر قرار می‌گیرد و به بیمارستان کتونی امام خمینی (ره) (پهلوی سابق) منتقل می‌شود.

سرهنک کازرونی رئیس ساواک استان همدان به همراه دو تن از مأموران بر سر تخت جمشید رفته و پس از بیرون کردن پدر و مادرش از اتاق، با بی‌رحمی تمام اقدام به قطع سرم خوراکی و سرم خون جمشید کرده تا جان به جان آفرین تسلیم نماید و اینگونه در حالی که بیشتر از ۱۷ سال سن داشت، در عنفوان جوانی شربت شهادت را سر کشید و به عنوان اولین شهید انقلاب استان همدان در سال ۵۷ شناخته شد. نخستین شهید دانش آموز ۱۳ ساله استان هرمزگان است که در جریان فعالیت‌های انقلابی توسط نیروهای طاغوت مجروح و به شهادت رسید. شهید علی سایانی ۲۹ فروردین سال ۴۴ در مردودشت استان

شهید علی سایانی

فارس در خانواده‌ای مذهبی که اصالتاً اهل فین بندرعباس بودند به دنیا آمد، چون روز تولدش همزمان با میلاد امام علی (ع) مصادف شد نامش را علی گذاشتند. دوران کودکی را در شهرهای شیراز، بوشهر، زاهدان، سنندج و کرمانشاه سپری کرد و نوجوان بود که به بندرعباس آمد. وی با وجود سن کم با صف انقلابی‌های ضد رژیم شاه پیوست و فعالیت‌های انقلابی خود را آغاز کرد. گاهی تا دیروقت بیدار می‌ماند و با کمک دوستانش اعلامیه‌ها و پیام‌های امام را دست‌نویس می‌کرد و صبح روز بعد در کشتوی میزهای مدرسه می‌گذاشت. نوارهای سخنرانی امام راحل را از دوستان خود می‌گرفت و تکثیر و پخش می‌کرد و گاهی هم نوارها را به منزل می‌برد تا خانواده‌اش نیز بی‌نصیب نمانند. افت شدیدی درسی علی والدینش را متوجه فعالیت‌های انقلابی این نوجوان در زمینه‌هایی همچون توزیع اعلامیه‌های و نوارهای صوت سخنان امام راحل همچنین ارتباط با جامعه روحانیون استان می‌کند که در این مسیر پدر و مادر شهید نیز همگام با فرزندشان وارد فعالیت‌های انقلابی می‌شوند. روز نهم دی ماه در آموزش و پرورش بندرعباس مراسم چهارم شهدای قم برپا بود، پس از تمام شدن مراسم مردم ۲ دسته شدند؛ یک دسته به طرف فرمانداری رفتند و دسته دیگر به طرف میدان شاه حسینی سابق حرکت کرده و در مسیر خود مشروب فروشی و بانک را به آتش کشیدند. زمانی که شهید علی به همراه عده‌ای از دوستان

و همسالانش به سمت خیابان سید جمال الدین اسد آبادی حرکت کردند؛ با مأموران رژیم مواجه شدند. درگیری شروع شد و به کار به پرتاب گاز اشک‌آور و شلیک گلوله کشید. علی که نزدیکی دیوار دبستان محمدیه ایستاده بود و شعار می‌داد بر اثر اصابت کپسول گاز اشک‌آور به زمین افتاد و خون از سرش فواره زد. مردم علی را به بیمارستان بردند و یکی از دوستانش با «خون علی» که هنوز روی زمین جاری بود، جمله «مرگ بر شاه» را روی دیوار مدرسه نوشت که تا مدت‌ها باقی بود. شهید علی سایانی یک هفته در بیمارستان بستری بود و سرانجام ۱۵ دی ماه سال ۵۷ به لقاءالله پیوست.

شهید بهروز بهروزی

بهروز متولد ۲۵ شهریور ۱۳۵۰ در سمنان است که در ۱۰ روز دی‌ماه ۱۳۵۷ در جریان تظاهرات مردم در سمنان به شهادت رسید. این شهید خردسال حدود ۴۲ روز مانده به پیروزی انقلاب اسلامی در یکی از تظاهرات اعتراضی مردم سمنان در میدان شهید بهشتی-سمنان شربت شهادت نوشید و خون پاکش، سنگفرش خیابان‌های آن روز سمنان را رنگین کرد. بهروز بهروزی اولین شهید انقلاب در سمنان نیز به شمار می‌رود. ۱۰ دی ماه ۱۳۵۷ مردم در میدان «سی سر» جمع شده بودند که بر علیه شاه تظاهرات کنند، در میدان «سی سر» خانه یکی از پلیس‌ها را مردم به آتش کشیده بودند. بهروز به خیابان برگشت و به داخل جمعیت رفته بود. در همان لحظه مأموران به سمت مردم تیراندازی کرده بودند و بهروز هم در اثر اصابت گلوله به سرش، به شهادت رسیده بود.

شهید ابوب معادی

سال ۱۳۳۳ در اردبیل بدنیا آمد، در سال ۵۳ به دانشگاه بابلسر که امروز به یاد او نامگذاری شده در رشته اقتصاد مشغول تحصیل گردید. او در دانشگاه، اسوه اخلاق و تقوی بود و رهبری اکثر دانشجویان را علیه رژیم جلال پهلوی بر عهده داشت. وی در ماه رمضان ۵۶ یکبار در مسجد قبا تهران توسط ساواک دستگیر و تحت شکنجه قرار گرفت، بعد از آزادی باز هم به مبارزات خود ادامه داد تا در تظاهرات دانشجویان بابلسر که رهبری آنرا بر عهده داشت دستگیر و زیر ضربات باتون و لگد و خونریزی، جان به جان آفرین تسلیم و به شهادت رسید. این بود گوشه‌ای از سرگذشت قهرمانان نام آور تاریخ انقلاب اسلامی که در دفاع از آرمان‌های والای اسلامی خون خود را نثار کردند و از جان خود گذشتند و باعث افتخار ملت ایران شدند.



فرزند جانباز سی و پنج درصد؛
اعصاب و روان و آزاده دفاع مقدس که
در عرصه رسانه و فیلم سازی فعالیت می کند، رویای
ساختن مستندی از زندگی جانبازان اعصاب و روان را در
سر می پروراند

پارسا احمد وند فرزند جانباز سی و پنج درصد؛ اعصاب
و روان و آزاده دفاع مقدس که در عرصه رسانه و فیلم
سازی فعالیت می کند، رویای ساختن مستندی از
زندگی جانبازان اعصاب و روان را در
سر می پروراند.

پارسا احمدوند « فرزند
جانباز» در گفتگو با
شاهد نوجوان:

دوست دارم مستندی درباره زندگی جانبازان بسازم



می گوید: بهمن سال ۱۳۵۷ یک نوجوان ۱۶ ساله بودم که به اتفاق
برادر و بچه های محل حکومت نظامی را نادیده می گرفتیم و
کارشمارنویسی و تظاهرات شبانه جزو برنامه های مهم ما بود.
ساختن بمب دستی آتش زا که به کوکتل مولوتف معروف بود در
زمین گیر کردن نیروهای ارتش خیلی موثر عمل می کرد. ایام
پیروزی انقلاب روزهای بسیار خاصی بود. مردم خیلی به یکدیگر
کمک می کردند. بهمن ۵۷ سال خیلی سال سردی بود و تامین
سوخت منازل که در آن مقطع نفت سفید بود، خیلی سخت
شده بود صفهای طولانی برای گرفتن نفت شرایط را بغرنج تر
کرده بود. حرکت جامعه و جوانان با رهبری حضرت امام(ره) برای
پایه سازی حکومت اسلامی شور و شوق وصف ناپذیری را در
جامعه به راه انداخته بود. با پیروزی انقلاب و شروع شدن جنگ
تحمیلی پدرم برای دفاع از انقلاب و کشور به فرمان حضرت امام
راهی جبهه شد و در یکی از عملیات ها زمانی که دشمن آتش

پارسا احمدوند فرزند جانباز و آزاده
دفاع مقدس محمدرضا احمدوند به مناسبت فرارسیدن
ایام الله دهه فجر در گفتگو با خبرنگار شاهد نوجوان
درباره جانبازی و آزادگی پدر خود گفت: پدرم در دوران
پیروزی انقلاب اسلامی یک نوجوان شانزده ساله بود او
سرشار از نیرو جوانی و شوق دست یافتن به آزادی و
استقلال بود همان چیزی که در آن زمان به رهبری حضرت
امام(ره) آرزوی هر ایرانی وطن پرست بود.
وی بیان کرد: پدرم بسیار صبوری است او به محیط
اطراف و اتفاقاتی که پیرامون او در جریان است توجه
خاصی دارد و خیلی از مسائل و مشکلات افراد جامعه را
تاجایی که در دید او باشد نادیده نمی گیرد و برای حل آن
معضلات همیشه آماده است. پدرم درباره ایام دهه فجر
خاطرات زیادی را برای من و برادرم عنوان کرده است. او

تهیه بر سر آنها می ریخت در اثر انفجار گلوله توپ و خمپاره دچار موج گرفتگی شد مجروحیت او مانعی نشد تا دوست و هم‌رزم خود را که او نیز مجروح شده بود را فراموش کند و زمانی که برای نجات دوست خود بر میگردد به دست نیروهای عراقی اسیر میشود. اسارت پدرم به مدت ۵ سال طول میکشد آنهایی که زمان آزادی و بازگشت پدرم را به یاد دارند از آن روز خیلی با شکوه یاد می کنند همه به استقبال او آمده بودند و از بازگشت پدرم خیلی خوشحال بودند یکی از مواردی که همیشه پدرم را ناراحت می کند این است که در زمان بازگشت او مادر بزرگم دیگر در قید حیات نبود. او سالهای دوری از پدرم را خیلی سخت تحمل کرد ولی نتوانست بازگشت فرزندش را به چشم ببیند.

پارسا در ادامه گفت: پدر برای دفاع از کشور و انقلاب راهی جبهه شد و به درجه جانبازی و آزادگی رسید که البته کار خیلی بزرگیست اما تصور میکنم انتخاب مادرم به خودی خود کار بسیار بزرگی است. اینکه با انتخاب و فقط از روی عشق و علاقه با جانبازی که دچار موج گرفتگی شده و از بسیاری از بیماری‌های دوران اسارت رنج می برد زندگی مشترکی را آغاز کرده خود نوعی ایثار است زمانی که بچه بودم و به مدرسه شاهد میرفتم تاحدودی متوجه مسئله جانبازی شده بودم چون که تمام دوستانم در مدرسه یا فرزند شهید بودند یا جانباز و آزاده، کم کم فهمیدم پدرم

برای جنگ و دفاع جانباز شده است و جانبازی اش هم اعصاب و روان است. پدرم با اینکه دچار موج گرفتگی شده ولی اصلا پرخاشگر نیست و فقط مواقعی که حالش مساعد نیست تمام ناراحتی خودش را در درون خود نگه می دارد و اصلا دیگران را ناراحت نمیکند. دوران اسارت از پدرم را سنگ صبور ساخته برای همین صبر و استقامت او در سختی‌ها مثال زدنی است. من اکنون در دانشگاه سوره در رشته کارگردانی و فیلمسازی مشغول تحصیلم و از جاییکه در دوران متوسطه در هنرستان شهید آوینی که به واقع یک مرکز آموزشی مناسب برای علاقه مندان هنر است، تدوین فیلم، تصویربرداری و موشن گرافی را تجربه کردم و آموختم. برحسب تسلط بر نرم افزارهای تدوین فیلم و گرافیک در روزنامه و خبرگزاری‌های معتبر کشور کار تدوین فیلم و فضای مجازی را انجام داده ام و اکنون نیز در حوزه رسانه‌های تصویری و دیجیتال مشغول بکارم. از آنجاییکه در رشته کارگردانی تحصیل می‌کنم و چندین سال نیز در محیط‌های حرفه‌ای مشغول بکار بوده‌ام، به عنوان یک فرزند جانباز اعصاب و روان دوست دارم یک فیلم مستند درباره زندگی جانبازان اعصاب و روان بسازم و تمام مصائب و سختی‌هایی که یک جانباز اعصاب و روان و خانواده اش متحمل می‌شود را به تصویر بکشم تا جامعه و دیگرانی

که مسئله سهمیه‌های فرزندان شاهد و ایثارگر را ندانسته چماقی بر سر فرزندان شاهد و ایثارگر کرده اند ببیند که آیا سهمیه‌های دنیایی ارزش آن سختی‌ها را دارد؟ زخم زبان دوستان و آشنایان و بعضا همکاران درباره سهمیه جانبازی خیلی آزارم می‌دهد نه تنها من بلکه تمام دوستانم از این موضوع رنج می‌برند. من در زندگی همیشه سعی کرده‌ام پدرم را به عنوان الگوی خود انتخاب کنم و تمام حسنات او را تمرین کنم تا روزی در من نهادینه شود. از سوی دیگر عشق حاکم میان پدر و مادرم مثال زدنی است گاهی اوقات با خودم می‌گویم چطور می‌شود دو نفر تا این حد برای یکدیگر و متعاقبا برای من و برادر از جان مایه بگذارد و در نهایت صداقت و درستی و صبر زیاد تمام موانع و مشکلات پیش روی زندگی را طی کنند. این وابستگی، صداقت و ایثار هیچ چیزی جز عشق تا سرحد جنون نیست. پدرم را دوست دارم چون تنها به خود و خانواده اش نمی‌اندیشد، از سختی‌ها و مصیبت یک کارتن خواب نیز رنج می‌برد. پدرم از این رنج می‌برد که جامعه دیگر آن جامعه زمان دفاع مقدس نیست. توجه و دست‌گیری از ناتوانان برایش خیلی اهمیت دارد و از اینکه مشکل فردی را مرتفع کند حالش خوب می‌شود. همیشه به من و برادرم سفارش می‌کند تا جاییکه توانایی دارید در حل مشکلات دیگران سهیم باشیم. او برای دوستی و رفاقت خیلی ارزش قائل است و برای کمک‌رسانی به دوستان خود لحظه‌ای درنگ نمی‌کند، این تعهد تا جایی برایش



امید دارم هیچ موقع خم ابر و نارحتی و بیماری تو را نبینم.

یکی از رویاهایم این است که روزی به عنوان کارگردان، مستندسازی را شروع کنم و پس از پرداختن به موضوعات روز اجتماعی و فرهنگی و ساخت فیلم درباره زندگی جانبازان اعصاب و روان، مستندی در ستایش صلح و دوستی بسازم چرا که به عنوان فرزند جانباز و آزاده زیانهای جنگ را در روح روان و زندگی خود و خانواده و دوستانم دیده و می بینم.

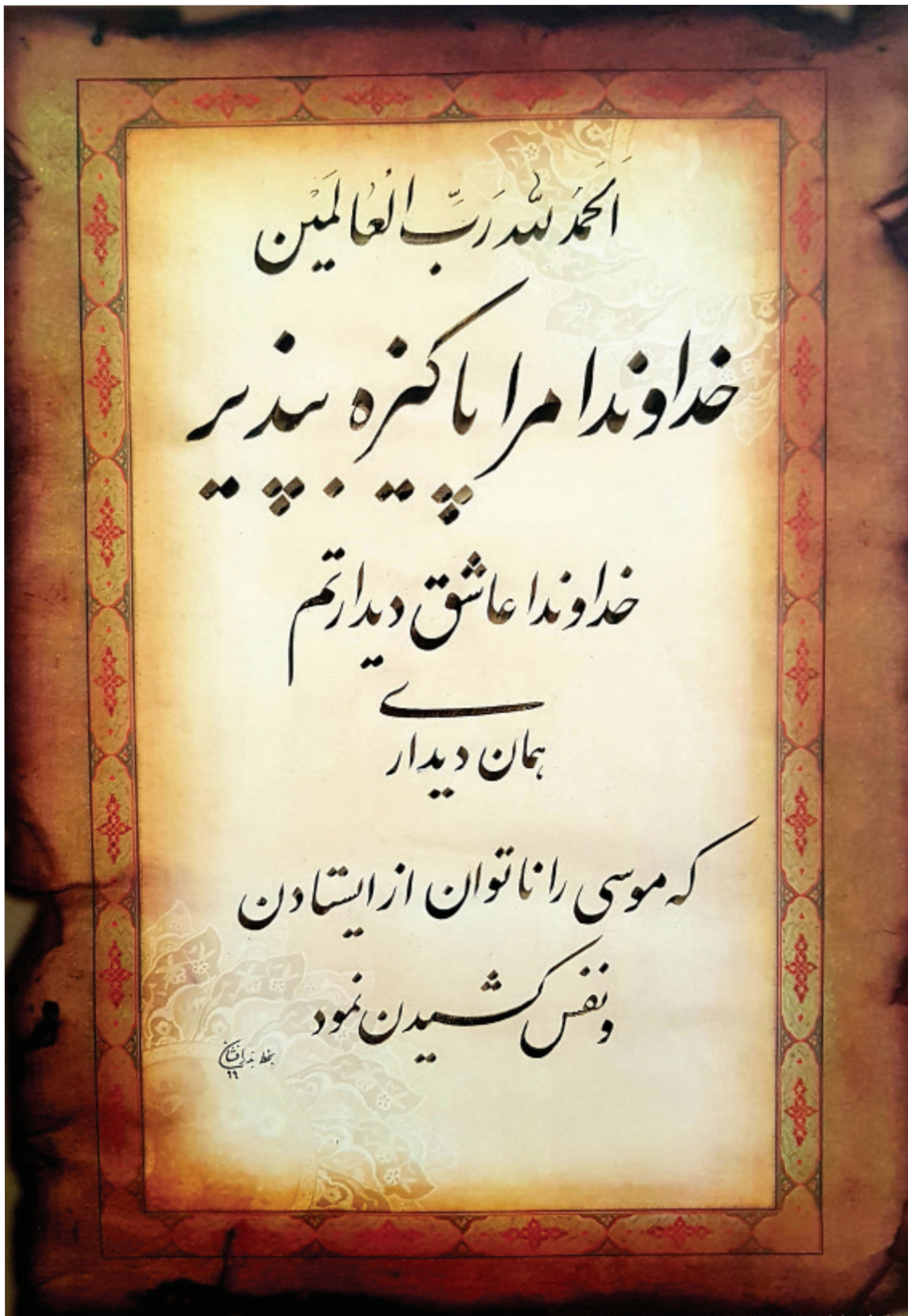
البته یک نکته مهم این است که ما آغاز کننده جنگ نبودیم و درواقع از سرزمین

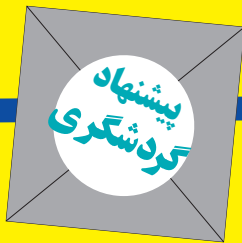
و انقلابمان دفاع کردیم و اکنون نیز در مقابل کوچکترین تعرضی مردانه ایستاده ایم. در پایان از خداوند متعال می خواهم به برکت وجود مقدس صاحب الزمان (عج)، ائمه اطهار(ع) و همت والای پزشکان و دانشمندان، بیماری کرونا از تمام دنیا محو شود تا دیگر هیچ کس از این بیماری هولناک دچار زیان روحی، جسمی و مرگ نشود و همه مردم دنیا در صلح و صفا و دوستی زندگی کنند. فرزند جانباز سی و پنج درصد؛ اعصاب و روان و آزاده دفاع مقدس که در عرصه رسانه و فیلم سازی فعالیت می کند، رویای ساختن مستندی از زندگی جانبازان اعصاب و روان را در سر می پروراند.

مهم است که نجات دوست و هم رزمش عامل اسارتش شد. تمام سعی و تلاشم در زندگی حول این محور است که پدرم؛ الگوی عینی صبر و مقاومت، گذشت و ایثار باشد و به طریقی زندگی کنم که در ابتدا خداوند. متعال و سپس پدر و مادرم از من راضی و خرسند باشند. آرزوی آن را دارم که پدر و مادرم را سال های دور در کنار هم ببینم و از شادی و خوشحالی آنها لذت ببرم.

در همین جا به پدر صبور و ایثارگرم می گویم پدر به اندازه تمام دنیا دوستت دارم







۱ اصفهان

اصفهان شهری تاریخی در مرکز ایران است. این شهر مرکز استان اصفهان و نیز شهرستان اصفهان است. اصفهان، سومین شهر بزرگ ایران، سومین شهر پرجمعیت ایران پس از تهران و مشهد و همچنین یکصد و شصت و پنجمین شهر پرجمعیت جهان و نهمین شهر پرجمعیت باختر آسیا به‌شمار می‌رود. بناهای تاریخی متعددی در شهر وجود دارد که شماری از آنها به عنوان میراث تاریخی در یونسکو به ثبت رسیده‌اند. این شهر به داشتن معماری زیبای ایرانی، پل‌های سرپوشیده، مسجدها و مناره‌های منحصر به فردش نام‌آور است. این امر سبب شده تا در فرهنگ عامه، اصفهان نصف جهان، لقب بگیرد.

مکان: استان اصفهان
نشانی: سی و سه پل



“

در این دو صفحه سعی داریم در هر شماره بسته پیشنهادی جذاب و متنوعی برای شما آماده کنیم، کجا بروید؟ چه فیلمی ببینید؟ چه کتابی بخوانید؟ بازی‌های جدید کدامند؟ با نرم افزارهای کاربردی شما را آشنا کنیم و... کلی برنامه‌های جذاب که اوقات فراغت شما را می‌تواند به بهترین شکل پر کند. این صفحات را از دست ندهید.

”



پیشنهاد

بازی



تکاور



بازی موبایلی تکاور یک بازی اکشن - رقابتی بسیار مهیج و خلاقانه با گرافیکی بالا است

تکاور یک بازی اکشن پلتفرمر مرحله‌ای است که بازیکن را در نقش قهرمانی قرار می‌دهد که به جنگ قویترین تروریست‌های باقی مانده در شهر می‌رود. این بازی یادآور بازی‌های کلاسیکی چون کنترا است. کنترل بازی با دکمه‌های جهتی و دو دکمه پرش و شلیک انجام می‌شود. تیرهای شلیک شده بازیکن بدون محدودیت است و نیازی به تعویض خشاب ندارد. می‌توانید از فروشگاه لباس، شمشیر و تفنگ کاراکتر بازی را ارتقا دهید یا موارد جدیدی را خریداری کنید. از چالش‌های بازی می‌توان به حمله دشمنان انتحاری، مواد منفجره و چاله‌های پر از تیغ اشاره کرد که بازی را از روند ساده بکش برو جلو کمی خارج می‌کند. مراحل بازی سعی شده متنوع طراحی شوند و بازیکن احساس یکنواختی در روند بازی نکند.



«بچه‌های کارون» قصه گروه‌های رزمنده نوجوانی است که بسیار زود با جنگ آشنا شدند و در نهایت نیز به پیروزی‌های بزرگی چون آزادسازی خرمشهر دست یافتند. راوی از آنجا آغازگر داستان می‌شود که نبرد می‌آید. گویی تا پیش از آن در آشپزخانه بوده و فرماندهش او را در صورت تخطی به آشپزخانه بر خواهد گرداند اما نوجوان قصه تلاش خود را می‌کند تا در پست‌ها و امور محوله دقیق باشد. هرچند گاهی شیطنتهای نوجوانانه که خاصه این گروه سنی است، سر و گوشش را مشغول به سوئی می‌کند. این اثر از مقطع اشغال خرمشهر شروع و در مقطع آزادسازی آن به پایان می‌رسد.

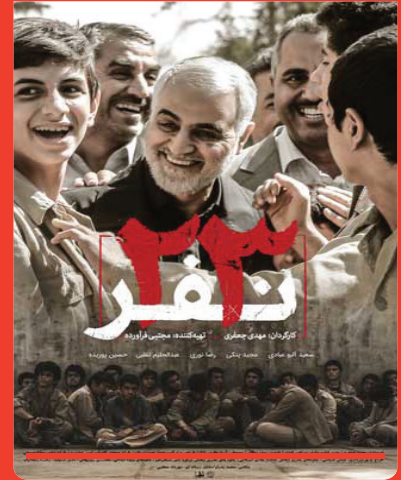
«بچه‌های کارون»

نویسنده: احمد دهقان
نام انتشارات: سوره مهر
سال انتشار: ۱۳۹۸

پیشنهاد
کتاب



پیشنهاد
فیلم



۲۳ نفر

کارگردان: مهدی جعفری

تهیه کننده: مجتبی فرآورده

نویسنده: مهدی جعفری

بازیگران: مجید پتکی - سعید آلبوعبادی - رضا

نوری - عبدالحلیم تقلی - مالک محمدآبادی

حسین پوریده - محمد رشنو.

فیلم سینمایی «۲۳ نفر» اقتباسی از خاطرات ۲۳ نفر از رزمندگان نوجوان ایرانی است که در جریان جنگ ایران و عراق در سال ۱۳۶۱ به اسارت نیروهای عراقی درآمدند. این گروه کم‌سن‌وسال بین ۱۳ تا ۱۷ سال داشتند. این فیلم به کارگردانی مهدی جعفری در جشنواره فیلم فجر چندین بار نامزد دریافت سیمرغ بلورین شد. یکی از فیلم‌هایی است که حتماً باید ببینیم تا شجاعت از یادمان نرود.

وصیت نامه شهید دانش آموز



شهادت‌نامه شهید ابوالفضل خوران

«بسم الله الرحمن الرحيم»

ای مسلمانان جهان، ای ایرانیان، ای پدر و مادر ایرانی، کشته شدگان راه حق را مرده نپندارید بلکه آنها زنده هستند و در پیش خدایشان روزی می‌خورند. وصیت نامه را در حالی می‌نویسم که هر لحظه آرزوی شهادت در راه خدا را دارم. وصیتم را می‌نویسم، وصیتم فقط پیام است. پیام من، پیام یک فردی که در راه خدا جانبازی می‌کند و پرارزش‌ترین چیزی که در زندگیش دارد این است. که ای ملت شهید پرور ایران، امام امت راه، روح خدا راه، رهبر مستضعفان راه، امید مستضعفان را تنها نگذارید همیشه با انقلاب باشید که خدای نکرده دست پلید آمریکا و مزدورانش اعم از منافقین و دیگر گروههای ضد انقلاب، انقلاب ما را به عقب برگردانند. مردم بجنورد، هوشیار باشید و همیشه در صحنه باشید و نگذارید گروههای منافق و دو رو کاری بکنند. شما همچون که در مقابل شاه خائن با مشتهایتان ایستادید در برابر گروههای منافق و ضد انقلاب هم بایستید چون دیگر نمی‌توانند کاری بکنند. الان منافقین مانند کسی هستند که تا خرخره در گرداب فرو رفته است و دست و پا می‌زند و ترور آخرین فعالیت آنهاست. به گفته امام بکشید ما را ملت بیدارتر می‌شود. الحمدلله ملت ما بیدار شده است و با یاد خدا همیشه آنها را سرکوب خواهند کرد. و پیام دیگرم به پدر و مادرم این است که در مرگم عزا نگیرند و لباس سیاه نپوشند بلکه در مرگم خوشحال باشید و حتی شیرینی بدهید که مبادا دشمنان اسلام و انقلاب با عزا گرفتن شما خوشحال شوند.

مادر، برای من که فرزند تو هستم گریه نکنید.

خواهرم و برادرم، برای من خوشحال باشید و شما برای خودتان افتخار کنید که نوجوان ناقابلی را در راه خدا و رهبر تقدیم اسلام کردید. وقتی که من به شهادت رسیدم افتخار کنید که نوجوانی داشتید و در راه خدا دادید.

خدا نگهدار شما



نه یکبار، بلکه چندبار باید این وصیتنامه‌ها را بخوانیم تا بفهمیم که چطور جبهه برای بعضی‌ها مدرسه و دانشگاه بود که حتی بدون گذراندن تحصیلات مقدماتی، از آن فارغ التحصیل شدند و مدرک خود را از ابا عبد الله (ع) گرفتند و به راستی چه تفاوتی بین نوجوانان آن زمان و نوجوانان این عصر وجود دارد؟! به گزارش خبرنامه دانشجویان ایران؛ به مناسبت دهه فجر به بررسی و بازخوانی ۳ شهید دانشجو که در زمان نوجوانی خود به مراتب بالای الهی رسیدن می‌پردازیم:



شهید ۱۵ ساله اصغر سلطانی

«بسم الله الرحمن الرحيم»:

خدمت پدر عزیزم خیلی خیلی دعا و سلام می‌رسانم و پس از عرض سلام، سلامتی شما از درگاه خداوند متعال خواهان و خواستارم و امیدوارم که در زیر سایه امام زمان (عج) قرار گرفته باشید و ثاباً اگر از احوالات این جانب برادر اصغر سلطانی را خواسته باشید الحمدلله از طرف خداوند متعال صحیح و سالم هستم و به شما خیلی خیلی دعا و سلام می‌رسانم. به مادرم خیلی دعا و سلام می‌رسانم و به مادر بزرگم خیلی خیلی دعا و سلام می‌رسانم و به سهراب و مهرباب و روح الله و زهرا و معصومه خیلی دعا و سلام می‌رسانم و باری پدر جان شما که نوشته بودی پول گذاشتم آن نرسید ولی دیگر لازم نیست چون اگر یک موقع لازم باشد به ما می‌دهند. دیگر عرضی ندارم بجز دوری دیدار شما عزیزان و به دایی‌ها یک به یک خیلی دعا و سلام و به فریدون دعا و سلام. نامه پر محبت آمیز شما در تاریخ ۶۳/۱۰/۲۵ به دست من رسید خیلی خوشحال شدم و انشاء الله شما هم خوشحال خواهید شد و دیگر عرضی نیست بجز دوری دیدار شما عزیزان و دوستان. خدا حافظ از طرف من هیچ موقع ناراحت نباشید که ممکن است ۱۵ روز دیگر به مرخصی بیائیم خدا نگهدار شما.

تاریخ ۶۳/۱۰/۲۶



شهید کریم جمشیدی

«بسم الله الرحمن الرحيم»

مپندارید که کسانیکه در راه خدا کشته می‌شوند مرده‌اند بلکه زنده‌اند و نزد پروردگارشان روزی می‌خورند. با یلام به حضرت مهدی و نائب ایشان حضرت امام خمینی و با سلام به امت استوار و همیشه در صحنه و سلام و درود بر کفر ستیزان سنگرهای نبرد و زاهدان شب و شیران روز و با سلام سلام بر شهیدان که با قطره خون خود میهن اسلامی را از دست سفاک‌ترین مزدور جهان بیرون کشیده‌اند و با سلام بر اسیران جندالله اینجانب کریم جمشیدی فرزند ابراهیم شماره شناسنامه ۳۷۷ تاریخ تولد ۱۳۴۸ اینک عازم جبهه‌های حق علیه باطل هستم کسی مرا مجبور نکرده به جبهه بروم بلکه به خواست و عشق و علاقه ای که نسبت به امام و وظیفه‌ای که بر دوش دارم به جبهه می‌روم تا با اهدا خون دین خویش را نسبت به انقلاب اسلامی و رهبری امام ادا کرده باشم. برماست که جای این شهیدان را پر کرده‌و تا آخرین قطره خون از اسلام دفاع کنیم. وصیت من به مردم روستای دهداری این است که تا آخرین قطره خون خود از اسلام دفاع کنند وصیت من به مردم روستای دهداری این است که تا پیروزی نهایی راه شهیدان را ادامه دهند و پیش از پیش در صحنه‌های نبرد و پشت جبهه حضور داشته باشند. ای پدرم از اینکه تو را تنها گذاشته‌ام و باید به جای عصای تو می‌بوده‌ام و این وظیفه را انجام نداده‌ام متأسفم، زیرا که وظیفه سنگین تری بر دوشم است و آن ادامه راه خون برادرم می‌باشد و برای من گریه نکنید و سیاه نپوشید زیرا سیاه برای مرده می‌پوشند. دانش آموزان: وظیفه شما سنگین‌تر از وظیفه دیگران است و باید در این میان شما تلاش و کوشش بسیاری داشته باشید.





سریال‌های تلویزیون راویان ناب انقلاب

آذر مهاجر ✨

ساخت سریال‌های تلویزیونی درباره انقلاب اسلامی، یکی دو سال بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران آغاز شد و در واقع مدیران تلویزیون خیلی زود به این فکر افتادند که از قصه‌گویی و جذابیت‌های آن برای پرداختن به انقلاب اسلامی استفاده کنند. در نتیجه تا امروز سریال‌های زیادی درباره انقلاب ساخته شده و عمدتاً در ایام دهه فجر از تلویزیون به نمایش درآمده است.





شاه دزد

یکی از اولین سریال‌های انقلابی تلویزیون که بهمن ۱۳۵۹ از تلویزیون پخش شد، «شاه‌دزد» نام داشت که کارگردانی آن را احمد نجیب‌زاده و مسعود پورقنبری به‌عهده داشتند. از جمله سریال‌هایی که در دهه ۶۰ از تلویزیون به نمایش درآمد، می‌توان به «شک تمساح»، مجموعه اپیزودیک «ولین‌بار که در انقلاب شرکت کردم» که به کارگردانی پنج کارگردان ساخته شد، سریال «طبل توخالی»، «خبرنامه»، «موج‌شکنان»، «راز» و «در انتهای شب» اشاره کرد که شاید برخی از این سریال‌ها را کمتر به خاطر بیاوریم. روند تولید سریال‌های انقلابی در دهه ۷۰ نیز ادامه پیدا کرد تا به امروز رسید. در ادامه به برخی از متفاوت‌ترین‌ها اشاره شده است:



شاه قلابی

احمد نجیب‌زاده اولین کارگردانی است که به سریال‌های انقلابی توجه نشان داد و در دهه ۶۰ چند سریال با این مضمون ساخت، اما «طبل تو خالی» به واسطه داستان جذاب و ساختار به نسبت حرفه‌ای‌تر با استقبال بیشتری مواجه شد. این سریال، داستان یکی از سلطنت‌طلبان به نام اتابکی است؛ او بعد از انقلاب با یکی از هنروران تئاتر آشنا می‌شود که بشدت به محمدرضا پهلوی شباهت دارد. اتابکی با شایعه‌سازی درباره حضور شاه در ایران، مردم و حتی کسانی چون سفیرای انگلیس و آمریکا را به دیدن شاه دعوت می‌کرد، غافل از این که شاه قلابی دندان‌ش گرد می‌شود و دست‌مزد کلانی از او طلب می‌کند.



تاثیر گذاری روایت غیر خطی

بعد از سریال‌های متعددی که قصه‌هایی ساده را به شکل خطی و مستقیم روایت می‌کردند، داوود میرباقری در دومین تجربه تلویزیونی‌اش، سریالی به نام «رعنا» که بی‌تردید یکی از ماندگارترین سریال‌های تلویزیون درباره انقلاب است را در دستور کار قرار داد. «رعنا» داستان زنی به همین نام است که پسرش در جریان حوادث انقلاب ناپدید شده و حالا در مسیر یافتن فرزند به حقایق درباره گذشته پی می‌برد.

«رعنا» که حوادث انقلاب را با نگاهی عمیق و انسانی به تصویر می‌کشد، با استفاده از تکنیک فلاش‌بک از نظر ساختاری یکی از

متفاوت‌ترین سریال‌های انقلابی است، اما موفقیتش را بیش از هر چیز مدیون بازی‌های پر حرارت بازیگران و موقعیت‌های پرکشش است.



انقلاب برای کودکان

تعداد سریال‌های انقلابی تلویزیون بیشتر از آن است که بتوان در این مجال حتی فهرست کاملی از آنها ارائه کرد، اما در میان این آثار، دو نمونه قابل توجه وجود دارد که مخاطبان کودک و نوجوان را مدنظر قرار داده‌اند؛ سریال عروسکی «چاق و لاغر» و سریال «زیر لب بشمار» که اولی سه فصل از آن ساخته شد و هر بار ماجراهای دو کارآگاه خصوصی، یکی چاق و دیگری لاغر را نشان می‌داد که از سوی رئیس بزرگ دستور داشتند جشن‌های دهه فجر را برهم بزنند و همیشه هم در انجام مأموریت ناموفق بودند. سریال «زیر لب بشمار» هم ماجرای چند بچه مدرسه‌ای است که می‌خواهند درباره انقلاب فیلم بسازند و بازی‌های روان چند نوجوان بعلاوه شیوه کارگردانی از این سریال یک اثر قابل توجه ساخته است



انقلاب در بستر تاریخ

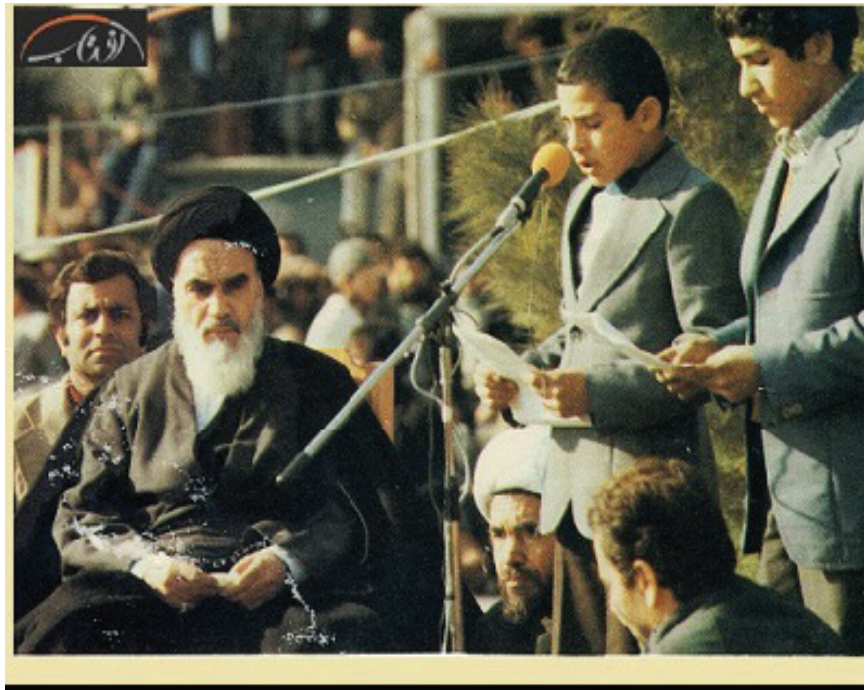
سریال‌های متعددی با نگاه تاریخی به مقوله انقلاب پرداخته‌اند و محمدرضا ورزی پیشگام این عرصه است؛ او تاکنون در دو مجموعه تلویزیونی به وقایع انقلاب اسلامی ایران پرداخته و دوره حکومت پهلوی دوم را بازسازی کرده است؛ سریال «پدرخوانده» که رخدادهای دهه ۵۰ و انقلاب اسلامی ایران را از نگاه شاپور ریپورتر با بازی احمد نجفی روایت می‌کند و سریال «معمای شاه» که حکومت پهلوی دوم را از زمان به قدرت رسیدن تا سقوط این خاندان به نمایش می‌گذارد. در هر دو سریال، کارگردان بر رخدادهای تاریخی تاکید و تمرکز کرده و اگر قصه یا روایتی در سریال می‌گنجانند، به بهانه ایجاد محملی است برای توریق کتاب تاریخ و بازنمایی اتفاقات و ماجراها.



با سرودهای نام آشنای انقلابی آشنا شوید

سرودهای خاطره انگیز انقلاب

در ایام پرشور و پر حماسه پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال ۵۷، هرچند بسیاری از فعالیت های روزانه مردم در مشاغل مختلف (اعم از مشاغل دولتی و یا آزاد و بازاری) موقتاً متوقف شده بود و اکثر کارکنان بخش های دولتی و خصوصی در تعطیلی و اعتصاب خود خواسته به سر می بردند، در زمینه هنری هم تقریباً همه مشاغل به خصوص تئاتر، سینما و موسیقی به ویژه موسیقی های پاپ از مدت ها قبل به تعطیلی منجر شده بود. اما در این بین فقط کار شعرا، موسیقی دانان، آهنگ سازها و خوانندگان انقلابی به شدت بالا گرفته بود که انگار همزمان با بهار انقلاب، بهار دیگری را در فعالیت های خود تجربه می کردند. چنین شد که مجموعه ای از سروده ها و آهنگ های حماسی و ماندگار انقلابی پدید آمد که بیشتر آنان هنوز هم پس از گذشت ۴ دهه از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی، برای مردم به ویژه کسانی که خود آن دوران را تجربه کرده اند، تازگی دارند و سرشار از خاطرات پرغرور روزهای ایثار و اراده است. در میان شمار زیادی از سرودهای انقلابی که در سال ۵۷ و کمی قبل و بعد از آن اجرا شد، بعضی از سروده ها از حلاوتی مخصوص برخوردارند و بیشتر از بقیه در ذهن ها ماندگار شده اند که از جمله آنان می توان به سروده های "خمینی ای امام"، "بانگ آزادی"، "بوی گل سوسن و یاسمن آید"، "بهمن خونین جاویدان"، "هوا دلپذیر شد گل از خاک بردمید" و ... اشاره کرد. مجله اینترنتی اسرارنامه به مناسبت ۲۲ بهمن ماه به انتشار متنی از برترین سرودهای انقلابی و معرفی عوامل آن ها می پردازد.





خمینی ای امام :

شاعر : استاد حمید سبزواری پدر شعر انقلاب
آهنگ ساز: حمید شاهنگیان
خواننده: گروه سرود انقلابی
زمان و مکان اجرا: دوازده بهمن ماه ۵۷
هنگام ورود امام خمینی به ایران در فرودگاه
مهرآباد در مقابل حضرت امام (ره) و جمع
میلیونی استقبال کنندگان

خمینی ای امام خمینی ای امام
خمینی ای امام خمینی ای امام
ای مجاهد ای مظهر شرف
ای گذشته ز جان در ره هدف
چون نجات انسان شعار توست
مرگ در راه حق افتخار توست
این تویی این تویی پاسدار حق
خصم اهریمنان دوستدار حق
بود شعار تو به راه حق قیام
ز ما تو را درود زما تو را سلام
خمینی ای امام خمینی ای امام
خمینی ای امام خمینی ای امام
ای مجاهد ای مظهر شرف

برخیزید ای شهیدان

شاعر: استاد حمید سبزواری پدر شعر
انقلاب
خواننده: گروه سرود انقلابی

زمان و مکان اجرا: این سرود پس از ورود
امام خمینی به ایران و حضور ایشان در
بهشت زهرا به هنگام اولین سخنرانی
تاریخی امام انقلاب در مقابل چشم
جمعیت میلیونی استقبال کننده توسط
گروه سرود انقلابی اجرا شد.

برخیزید برخیزید برخیزید
برخیزید ای شهیدان راه خدا
ای کرده بھر احیای حق جان فدا
کز قطره قطرهی خون پاک شما
میروید تا ابد در وطن لاله‌ها
برخیزید برخیزید
برخیزید رهبر آمد کنون در کنارتان
تا سازد، غرقه در بوسه خاک مزارتان
تا گیرد، خون بهای شهیدان ز اهرمن
باز آمد، رهبر ما پی یاری وطن
برخیزید برخیزید

"لاله در خون خفته"

شاعر: جهانبخش پازوکی
آهنگ ساز: جهانبخش پازوکی و مجتبی
میرزاده
خواننده: اعضای سرود

به لاله در خون خفته

شهادت دست از جان شسته
قسم به فریاد آخر --- به اشک لرزان مادر
که راه ما باشد آن راه تو، ای شهید
که راه ما باشد آن راه تو، ای شهید
همه به پیش، همه به پیش
به یک صدا
«جاویدان ایران عزیز ما»
به لاله در خون خفته

شهادت دست از جان شسته
قسم به فریاد آخر --- به اشک لرزان مادر
که تا آخرین نفس رهاست را ادامه خواهیم
داد، ای شهید

بانگ آزادی

شاعر: استاد حمید سبزواری پدر شعر انقلاب
آهنگ ساز: احمد علی راغب
خواننده: محمد گل ریز
زمان و مکان اجرا: ۱۳۵۹

این بانگ آزادی ست، کز خاوران خیزد
فریاد انسان‌هاست، کز نای جان خیزد
اعلام توفان‌هاست، کز هر کران خیزد
آتشفشان قهر ملت‌های در بند است
حبل‌المتین توده‌های آرزومند است
الله‌اکبر، خمینی رهبر
دشمن بداند ما موج خروشانیم
زاییده بحریم، فرزند توفانیم
در سنگر اسلام، بگذشته از جانیم

بوی گل سوسن و یاسمن آید

شاعر: محمد علی ابروویز
خواننده: گروه سرود

بوی گل سوسن و یاسمن آید
عطر بهاران کنون از وطن آید
جان ز تن رفته باز سوی تن آمد
رهبر محبوب خلق از سفر آمد
دیو چو بیرون رود فرشته در آید
دیو چو بیرون رود فرشته در آید
بگذرد این روزگار، تلخ تر از زهر

«ایران ایران ایران رگبار مسلسل‌ها»

شاعر: افشین سرفراز
آهنگساز: فریدون خشنود
خواننده: رضا رویگری (وی بعدها به یکی از بازیگران
تلویزیون و سینمای ایران تبدیل شد)

الله الله الله الله
لا اله الا الله
لا اله الا الله
ایران ایران ایران رگبار مسلسل‌ها
ایران ایران ایران رگبار مسلسل‌ها
ایران ایران ایران
مشته شده بر ایوان
الله الله الله
الله الله الله

زینب موسوی مادر شهید مصطفی موسوی مسلم
در گفت و گو با شاهد نوجوان:

مصطفی نگینی بود که قدرش را ندانستیم

شهید مصطفی موسوی طلبه قم و فرزند دهم خانواده افغان در سن ۲۰ سالگی در دفاع از آرمان های انقلاب و مرزهای کشورمان با از خود گذشتگی و نثار جان خود به شهدای مدافع حرم پیوست با زینب موسوی مادر این شهید گفت وگویی داشتیم که در ادامه می خوانید:

در ابتدا از دوران کودکی و نوجوانی مصطفی برایمان بگویید:

مصطفی روز پنج شنبه ۱۸ آبان ۱۳۷۴ به دنیا آمد او کودک متفاوتی بود چهره ای زیبا و درخشان داشت بین همسایه ها خواستنی بود. خیلی خطرات از سرش گذشت، از پرت شدن از پنجره گرفته تا تصادف اما پسر شجاعی بود، نگینی بود که قدرش را ندانستیم. از دوران کودکی به کلاس های قرآن واحکام می رفت ما حتی در جریان این موضوع هم نبودیم، حتی وقتی دبیرستان خود را تمام کرد بدون اینکه به ما بگوید وارد مدرسه طلبگی شد که بعدها ما فهمیدیم.

چطور شد که تصمیم گرفت به سوریه برود و به شهدای مدافع حرم بپیوندد؟

سال ۹۱ برادر بزرگترش گفت که می خواهد به سوریه برود ما هم این موضوع را جدی نگرفتیم اما ثبت نام کرد چند ماه بعد هم برگشت



بعد از آن مصطفی با بچه های برادرم رفت، سال ۹۲ در حال رفت و آمد از سوریه به قم بود و سال ۹۴ شهید شد. زمانی که مصطفی شهید شد پسر بزرگم تصادف کرده بود ما درگیر آن بودیم و خبری از این جریان نداشتیم، ۹ ماه بعد پیکر مصطفی به زادگاهش برگشت.

در پنج شنبه ۲۱ آبان ماه ۱۳۹۴ و تنها ۳ روز پس از قدم گذاشتن به سن ۲۰ سالگی، در سوریه، جام شهادت را نوشید، مصطفی خیلی زود راه و هدف خود را پیدا کرد و با معرفتی که با مطالعه فراوان و گوش به فرمان رهبر بودن به دست آورده بود، به خیل عظیم آسمانیانی شتافت که نزد خدا روزی می خورند. شیفته شهید بابایی بود و از وقتی با این شهید آشنا شد شوق پرواز درونش، شعله ور شد.

چگونه مصطفی شهید شد؟

در عملیات بصری حریر شهید شد، حدود ۲۰۰ نفر بودند که وقتی عملیات لو رفت تنها ۷ الی ۸ نفر زنده ماندند، مرتضی اعطایی و مصطفی صدر زاده از فرماندهان آن عملیات بودند.

شما در صحبتاتون اشاره کردید به اینکه ۹ ماه از مصطفی خبری نبود در آن زمان چه حال هوایی داشتید؟

گفتم اگر برنگرده زنده نیست به خودم دلداری میدادم از خدا صبر میخواستم، بعد از شنیدن خبر شهادت مصطفی کمرم خم شد، فرمانده آن عملیات تعریف می کرد که ۲۵ کیلومتر تشنه وگشنه رفتند و به شهادت رسیدند





در مراسم تقدیر از برگزیدگان مسابقه فرهنگی خادمان مکتب حاج قاسم:

جواد حیدریان:

این مراسم ها باعث می شود حس فرهنگ ایثار و شهادت در بین افراد بنیاد شهید تقویت شود

جواد حیدریان فارغ التحصیل دکترای مدیریت آموزشی و لیسانس بیهوشی، ۲۹ سال است که سابقه کار در معاونت اداره کل بهداشت و درمان بنیاد شهید اسلامی را دارد از دیگر سوابق او می توان به سابقه فعالیت در زمینه شعر (غزل و ربایی) از سال ۷۳ اشاره کرد وی اکنون معاونت بهداشت و درمان بنیاد شهید و امور ایثارگران ستاد را برعهده دارد و به بهانه انتخاب ایشان در مسابقه فرهنگی خادمان مکتب حاج قاسم با او به گفتگو نشستیم که میخوانید:

-آقای حیدریان شما در این مراسم در کدام بخش برنده شده اید؟
-در بخش شعر

-چرا شعر شما در این بخش انتخاب شده؟
-فکر می کنم به دلیل این که شعر مرتبط بوده و نظر داور ها هم درباره آن مثبت می باشد.

بعضی شعر ها باید منطبق با آن مقطع زمانی باشند و من سعی کردم طوری تنظیم کنم که مطابق با آن مقطع زمانی که سال روز شهادت شهید سلیمانی بوده باشد.

شما چند اثر برای جشنواره ارسال کرده بودید؟
دو اثر فرستادم که شامل یک غزل و ربایی بود.

-از بین چند اثر کار شما انتخاب شده؟
-ظاهرا از بین ۶۰۰ تا ۱۲۰۰ نفر که در کل بخش ها شرکت کرده بوده اند که از هر بخش ۱۰ نفر انتخاب شدند.

ارزیابی شما از برگزاری اینگونه مراسم ها چیست؟
خیلی خوب است که حس فرهنگ ایثار و شهادت در بین افراد بنیاد شهید تقویت شود.

آیا شما اثر دیگر هم دارید که در جشنواره های بعدی هم شرکت دهید؟
بله با توجه به موضوع جشنواره می توانم اثر مناسبم را برای جشنواره های بعدی انتخاب کنم.

سردار دلها !

نیست کسی شبیه تو باز به سر زمین من
قاسم قلب من تویی ، عقیق من ، نگین من
" نور تویی ، سور تویی، دولت منصور تویی "
وصف تو را شنیده ام ، مه رخ مه جبین من
بر در سرسرای جان ، خالق ناز پرورم
نکته به نکته گفته آن ، راز به نازنین من
مست شدم ز ساغرش ، ز هر طرف شدم روان
نیست مرا نشان از او ، یسار من یمین من
تیر ز هر طرف زند ، بر دل من نگاه او
کمان ابروان او ، همیشه در کمین من
صدای دلفریب او ، شکسته قفل سینه را
طنین صوت او شده ، نوای دلنشین من
گذشت عمر من کنون ، نمانده فرصتی دگر
گمان کنم وصال او ، بُود به اربعین من !

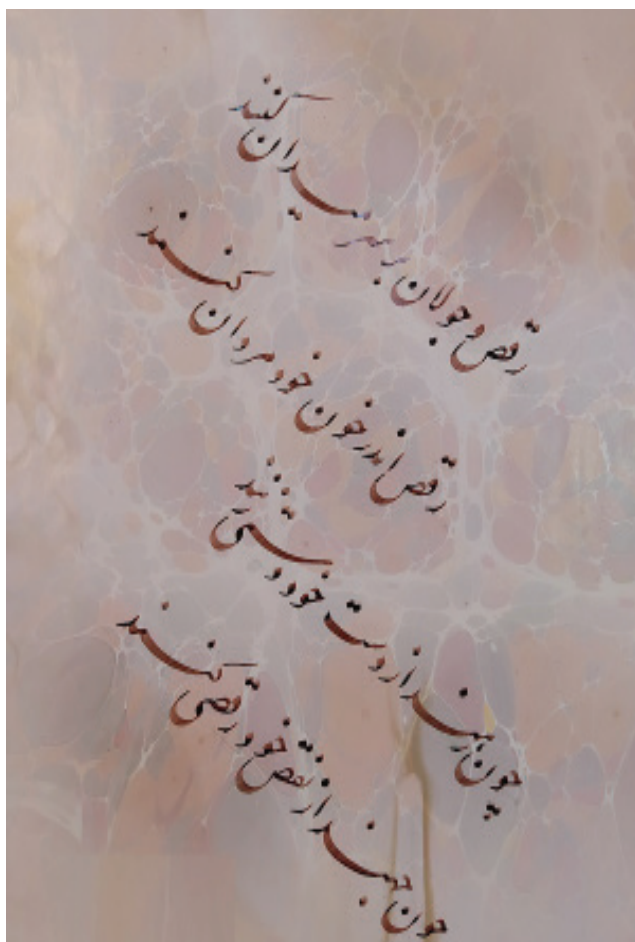


حمید کشاورز از برگزیدگان مراسم «مسابقه فرهنگی خادمان مکتب حاج قاسم» در گفت وگو با شاهد نوجوان:

این مراسم‌ها باعث دلگرمی و کمک به هنرمندان ناشناخته می شود

باشند.

آیا شما اثر دیگر هم دارید که در جشنواره های بعدی هم شرکت دهید؟
اثری ندارم ولی بر اساس موضوع جشنواره می توانم در مراسم های دیگر شرکت کنم.



حمید کشاورز شیری یکی دیگر از برگزیدگان مراسم مسابقه فرهنگی خادمان مکتب حاج قاسم سلیمانی است که در بخش خوشنویسی موفق به کسب رتبه عالی شد در گفت وگو با شاهد نوجوان از حضور خود در این مراسم گفت.

در ابتدا ضمن معرفی از فعالیت هایتان بگویید!
حمید کشاورز شیری فرزند شهید و متولد ۱۳۸۶ هستم، از سال ۸۱ تا ۸۴ عضو انجمن خوشنویسان بودم و فوق لیسانس مرمت اشیاء، فرهنگی و تاریخی دارم.

در این مراسم شما در کدام بخش برنده شده اید:
در بخش خوشنویسی رتبه عالی را به خود اختصاص دادم واز این بابت خدا رو شاکر هستم.

-از بین چند اثر کار شما انتخاب شده؟
از بین ۱۲۰۰ اثر کار من موفق به دریافت رتبه عالی شد. از این بابت خوشحالم چون تجربه خوبی برای من بود.

به نظر شما چرا اثر شما انتخاب شد؟
حقیقتاً نمیدانم مطمئنم که خواست خدا بوده که بعد از این همه تلاش در این مسابقه رتبه برگزیده نصیبم شود.

ارزیابی شما از برگزاری اینگونه مراسم ها چیست؟
بسیار عالیست به نظر من برگزاری اینگونه مراسم ها باعث دلگرمی و کمک به هنرمندان ناشناخته می شود و به آنها انگیزه بیشتری می دهد که در این عرصه کوشا



کاوه خدانشناس یک برهه از زندگی شهید شهرباری را بازی می‌کند



وی درخصوص پشت صحنه این سریال گفت: پشت صحنه سریال و عوامل این کار حال و هوای خوبی دارند چرا که همه پر انرژی و جوان هستند و دست به دست هم کار را پیش می‌برند. خدانشناس با بیان اینکه ۷۰ درصد از فیلمبرداری کار انجام شده است گفت: تاکنون ۷۰ درصد پیش رفته ضمن اینکه مراحل تولیدی از جمله تدوین و موسیقی و فیلمبرداری پیش می‌رود.

وی درخصوص پیشنهاد بازی در پروژه‌های دیگر اظهار کرد: همزمان با بازی در این کار به دلیل شخصیت خوب و نقش شهید شهرباری پیشنهاد بازی در کارهای دیگر داده شد اما به واسطه درگیر بودن در این کار نقش‌های پیشنهادی دیگر را رد می‌کردم. خدانشناس به دیگر بازیگرانی که در این سریال با او همبازی هستند اشاره کرد و گفت: در این سریال اردشیر رستمی پدر شهید شهرباری، شهرام عدلی دایی شهید، سیروس همتی برادر شهید و مهراں رجبی در نقش مش باقر پدربزرگ شهید شهرباری را بازی می‌کنند و همچنین مهراں رجبی، زهرا سعیدی، میرطاهر مظلومی، اتابک نادری، سیروس همتی، حسن اسدی به ایفای نقش می‌پردازند.

گفتنی است: شهید دکتر مجید شهرباری، استاد دانشگاه شهید بهشتی واز دانشمندان هسته‌ای ایران بود که در سال ۱۳۴۵ در زنجان متولد شد و در هشتم آذر ۱۳۸۹ توسط رژیم صهیونیستی و با همکاری اطلاعاتی منافقین در یک عملیات تروریستی به شهادت رسید.

کاوه خدانشناس از حضورش در سریال شهید شهرباری، در نقش این شهید خبر داد.

کاوه خدانشناس بازیگر سریال «شهید شهرباری» در گفتگو با خبرنگار شاهد نوجوان اظهار کرد: مشغول بازی در سریال ۳۰ قسمتی «شهید شهرباری» به کارگردانی حسین تبریزی هستم که از شبکه سیما پخش خواهد شد.

وی افزود: داستان این سریال از صبح روز ترور شهید شهرباری آغاز شده و به گذشته برمی‌گردد و ۴۶ سال زندگی او را روایت می‌کند. خدانشناس درخصوص این نقش عنوان کرد: نقش شهید شهرباری در این سریال در ۵ برهه به تصویر کشیده می‌شود و به همین خاطر ۵ بازیگر مختلف دارد که سن ۵، ۸، ۱۳، ۱۸ و ۲۳ سالگی تا ۴۶ سالگی هر کدام بازیگران مجزایی دارند که من بعد از ۲۳ سالگی را ایفا می‌کنم. وی درباره علت انتخابش به واسطه چهره اش گفت: شباهتی به شهید شهرباری در کار نیست درحقیقت واحد گریم زحمت کشیدند تا به سمت شبیه سازی پیش برویم. خدانشناس درخصوص نزدیکی به این شخصیت اظهار کرد: برای نزدیکی به این شخصیت با گپ و گفتگو با بستگان، دوستان و همچنین همسر شهید شهرباری سرکار خانم قاسمی این نقش شکل گرفت. این بازیگر سینما و تلویزیون احساسش را از بازی در این نقش دل انگیز عنوان کرد و گفت: نزدیک شدن و بازیگر شخصیت معاصر در رزومه کاری ام نبوده و بازی این شخصیت احساس دل انگیزی در من ایجاد کرده است.

برپایی برنامه‌های اداره کل ورزشی و اردویی بنیاد شهید با رعایت

محدودیت های کرونایی

تامین اعتبار، این برنامه تا پایان سال و گرامیداشت روز شهید در ۲۲ اسفند برگزار خواهد شد. افزودن بر این، رالی «مازندان، گلستان و خراسان شمالی» نیز در حال برگزاری است که با تجلیل از ۷۰۰ شهید ترکمن خاتمه می‌یابد.

مدیر کل امور ورزشی و اردویی بنیاد شهید و امور ایثارگران با بیان این‌که سال آینده رالی سراسری خواهیم داشت، افزود: در خلال دهه فجر مسابقات استانی رشته‌های مختلف ورزشی داریم که در ۱۸ رشته ورزشی، چون فوتبال، فوتبال رومیزی، وزنه‌برداری و ... در حال برگزاری است. همچنین، مسابقات آنلاین این رشته باستانی را آغاز کردیم و در حال نام‌نویسی هستیم و به زودی برگزار و قهرمانان این رشته معرفی خواهند شد. انشالله تا پایان سال، کنگره تجلیل از شهدای ورزشکار نیز برگزار می‌شود. در این برنامه از آلبوم قهرمانان ورزشی ایثارگر رونمایی خواهد شد.

وی در خصوص برگزاری اردوهای «راهیان نور یاد عزیزان» نیز توضیح داد: این اردوها با مشارکت ستاد راهیان نور برگزار می‌شود اما فعلاً منع تردد به خاطر کرونا داریم. اگر شرایط کرونا تغییر کند، این اردوها به صورت سراسری برگزار خواهد شد.

ایده‌پردازی و بیان مسائل بنیاد شهید پیش سلامت خواهند شد و یک فعالیت جمعی پرنشاط به صورت شب‌نشینی و کارگاه مهارت‌های زندگی برای آنان پیش بینی شده است.

مدیر کل امور ورزشی و اردویی بنیاد شهید و امور ایثارگران همچنین از برپایی کارگاه‌های مهارت کنترل خشم با رویکرد استحکام خانواده خبر داد و گفت: طرح شادکامی و خانواده پایدار با هدف استحکام خانواده مزدوجین ۵ سال اخیر را با کمک متخصصان خانواده برگزار کرده‌ایم. این طرحی فراگیر است و شامل تمامی فرزندان شهدا و ایثارگران می‌شود که در پنج سال اخیر ازدواج کرده‌اند و امیدواریم به‌کاهش نرخ آسیب‌های خانواده کمک کند. این طرح طی اردوی چندروزه با اعزام زوجین در آتیه به مشهد مقدس برگزار خواهد شد.

حسینی ادامه داد: در ایام دهه فجر انقلاب اسلامی دو رالی منطقه‌ای برگزار خواهد شد که یکی از این رالی‌ها مسیر «اصفهان، چهار محال و خوزستان» است که در مراسم اختتامیه آن که در آبادان برگزار می‌شود، از شهدای آبادان تجلیل می‌شود. در صورت

مدیر کل امور ورزشی و اردویی بنیاد شهید و امور ایثارگران از برپایی برنامه‌های اداره کل ورزشی اردویی بنیاد شهید و امور ایثارگران با توجه به محدودیت‌های کرونایی خبر داد. سید مستجد حسینی، مدیر کل امور ورزشی و اردویی بنیاد شهید و امور ایثارگران، درخصوص برنامه‌های اداره کل امور ورزشی و اردویی بنیاد شهید و امور ایثارگران در ایام الله دهه فجر انقلاب اسلامی گفت: طی ریزنی با سپاه پاسداران انقلاب اسلامی اعزام زائر به مشهد مقدس را آغاز کردیم. البته این اعزام‌ها از استان‌های هم‌جوار خراسان رضوی آغاز شده است و ما با در نظر گرفتن محدودیت‌های کرونایی سعی کردیم با اعمال محدودیت در فعالیت‌ها، سالمندان را اعزام کنیم و با توجه به شرایط شیوع ویروس کرونا، فعالیت‌های گروهی را به فعالیت‌های خود اعزام و خانوادگی محدود کردیم.

برنامه‌های اداره کل ورزشی اردویی بنیاد شهید و امور ایثارگران وی با اشاره به برنامه‌ای که برای اعزام خانواده شهدا و ایثارگران به انزلی در نظر گرفته شده است، افزود: در این برنامه تفریحی که با کمترین فعالیت‌های گروهی انجام می‌شود، گروه‌های کوچک خانوادگی حضور دارند، تاکید بر عدم ایجاد ازدحام در مراکز اقامتی است. برنامه‌های جانبی این فعالیت‌ها شامل آموزش تمرینات و حرکات اصلاحی ورزشی برای ایثارگرانی که ضایعه یا آسیب‌دیدگی خاصی دارند، کارگاه‌های شادکامی پایدار به خصوص برای زوجین جوان است.

به گفته حسینی، در اردوگاه کردان کرج یک‌هزار و ۵۰۰ تن از والدین شهدای استان البرز حضور داشتند که در کنار برنامه تفریحی، پیش سلامت شدند. همچنین مسابقات دارت و مسابقات پیاده‌روی هم برگزار شد.

وی با اشاره به برگزاری جلسات هم‌اندیشی نخبگان شاهد و ایثارگر در اردوگاه کردان کرج (دهکده آرامش)، گفت: حدود ۲۰۰ نفر از نخبگان استان البرز علاوه بر بحث و تبادل نظر و



شناخت میدان آزادی



میراث فرهنگی

میدان آزادی تهران بزرگترین میدان پایتخت میباشد. در طهران قدیم به دلیل عدم وجود سازه ای نمادین برای این شهر در سال ۱۳۳۵ تصمیم بر ساخت سازه ای زیبا گرفته شد. در این زمان ایده بنا شده که تمامی معماران حرفه ای و به نام آن زمان طرح خود را بر روی کاغذی طراحی کرده و تحویل دهند. در بین صدها طرح ارسالی طرح حسین امانت به عنوان بهترین طرح برگزیده شد که همین طرح فعلی میدان آزادی میباشد. شروع ساخت میدان شهید (آزادی) در

ی تهران

سال ۱۳۴۸ آغاز شد و دو سال بعد در سال ۱۳۵۰ که مصادف بود با جشن ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی از این میدان رونمایی شد و رسماً افتتاح گردید. برج آزادی تهران با ارتفاع ۴۵ متر از سطح زمین و ۴ طبقه مجرا یکی از برج های بزرگ تهران میباشد. پایه های برج از سبک معماری هخامنشیان، قوس اصلی از معماری ساسانیان و قوس بالایی از معماری دوره پس از اسلام الهام گرفته شده است. میدان آزادی بزرگترین میدان تهران میباشد که از فضای وسیعی تشکیل شده است و مراسمات خاصی همانند راهپیمایی روز ۲۲ بهمن در این میدان برگزار میگردد. برج آزادی در تاریخ ۲۶ اسفند ۱۳۵۳ به شماره ۱۰۰۸ در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده است. طبقه زیرزمین ورودی برج آزادی محسوب می شود و درب آن حدود ۵ متر پایین تر از سطح زمین واقع شده است. در ساخت برج آزادی بیش از ۴۶ هزار قطعه سنگ به کار رفته است. در مراسم افتتاحیه برج آزادی بیش از ۳ هزار نفر شرکت کردند. به دلیل نزدیکی میدان آزادی به فرودگاه مهرآباد ارتفاع این برج را کم کردند در غیر این صورت قرار بود ارتفاع این برج بیش از ۴۵ متر باشد.

تصمیم گرفتیم در این دو صفحه مطالبی را چاپ کنیم که خود شما عزیزان نوجوان برای ما ارسال می کنید - شعر، داستان یا هر مطلب جذابی که شما برای ما ارسال کنید.

صفحه شما

دلنوشته های شما

کرم فرجی استان ایلام - دره

بسم الله الرحمن
الرحیم

یکسال گذشت ای سردار دلها ولی ما مانده ایم با کوله باری از شرمندگی در برابر شما و همه شهدا، یکسال گذشت و ما مانده ایم و همچنان گوش فرا می دهیم به زینبی از نسل شما که زینب وار خاطرات پدرش را برای ما بیان می کند، اما ای کاش که از قافله خوبان جا نمی ماندیم. ای کاش بودی و می دیدی امتت چطور نبود شما را سوزه کشان به آسمان می کشیدند. هر چند ما افتخار زیارت شما را از نزدیک نداشتیم ولی بارها از قباب تلویزیون سیمای پر نور شما را زیارت کرده ایم و قسم خورده ایم که واژه به واژه حرفهایت را دل و مغز فرو ببریم. حاج قاسم عزیز شما بار دیگر با شهادت خود به ما نشان دادی دشمن ما بسیار خار و ذلیل است دشمنی که با همه یادیش نتوانست رود رو به مصاف شما بیاید و ناجوانمردانه همچون مولایمان علی (ع) نیمه های شب نه از زمین بلکه از آسمان به شما حمله کرد ولی این را نمی دانست خون پاک شما امروز میلیون ها حاج قاسم را به ایران اسلامی هدیه داده است و این را نمی دانست کودکان ما اسطوره دیگری را به داستان های سرزمینشان اضافه کرده اند و آن سردار حاج قاسم عزیز است. سردار عزیزمان امروز همه مظلومان جهان اسلام چشم انتظار شما هستند. و به دشمنان خودشان می گویند خط خون پایان سردار دلها نیست. عارف وارسته سردار دلها امروز مردمان و ملت می گویند همان طور که گام اول انقلاب با خون شهیدان شروع شده گام دوم این نهضت عظیم هم با خون شما شروع شده پس این بهار را به ما نوید می دهد که آینده ما رو به سرسبزی است. سردار عزیزم هر چند شما تشنه بودی و تنها با شربت شهادت سیراب می شدی این شربت گوارای وجودت و این را بدان یکسال است ملتی را غمگین گذاشتی، ملتی که با حرف های بی ریا و شیرینت، انگشتر زیبایت، فرزندان عزیزت و مزارت که زیارتگاه همه عاشقان شده روزگار را سپری می کنند و به خوبی این را برای ما به اثبات رساندی که «ما ملت شهادتیم» به امید آن روز که پیرو واقعی حاج قاسم عزیزمان باشیم

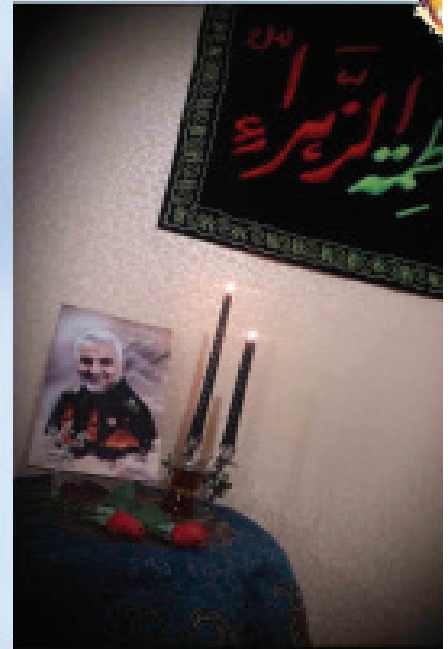
برگزیدگان مسابقه فرهنگی خادمان مکتب حاج قاسم



ثریا حسین فرہی



نازیلا پور نیک



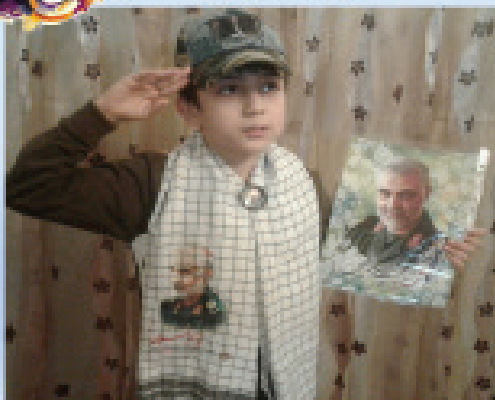
قاسم سلیمانی



محسن طاہری فر



ربابہ حاجی محمدی



حسین حسین خانی





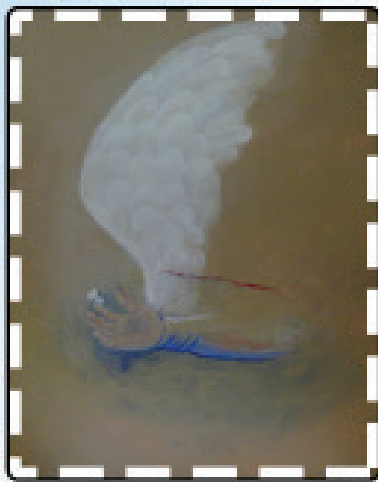
رخساره ابهری



میینا سادات حسینی

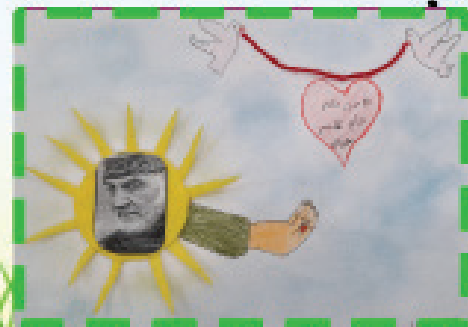


حامد عزیز الهی



زهرا باقری

دانیال هوشیار



پیام امام خمینی (ره) در روز ۲۲ بهمن ۵۷



۲۲ بهمن، فرا رسیدن سالروز پیروزی انقلاب اسلامی بر فجر آفرینان مبارک باد.

به گزارش روابط عمومی: فرا رسیدن سالروز پیروزی انقلاب اسلامی، ۲۲ بهمن بر فجر آفرینان مبارک باد. متن پیام امام خمینی (ره) در روز ۲۲ بهمن ۵۷ به این شرح است:

بسم الله الرحمن الرحيم
ملت مسلمان و قهرمان و مبارز ایران! در این لحظه حساس که به لطف خداوند تعالی مبارزات قهرمانانه شما سدهای استبداد و استعمار را یکی پس از دیگری می شکند و انقلاب اسلامی شما شکوفه ها و میوه های خود را آشکار می سازد، لازم می دانم ضمن اظهار تشکر و قدردانی از یک یک شما برادران و خواهران چند نکته را یادآوری نمایم:

شما در جریان مبارزات گذشته رشد اسلامی و انقلابی خود را آشکار کرده اید و اکنون بیش از پیش لازم است که این رشد را به جهانیان نشان دهید تا جهانیان بدانند مردم مسلمان ایران می توانند بدون قیومت این و آن، راه سعادت خود را انتخاب نمایند.

لذا از شما می خواهم که اولاً مانع آشوب و هرج و مرج بشوید و نگذارید آشوبگران مغرض به عملیاتی از قبیل غارت، آتش سوزی، مجازات متهمان و از بین بردن آثار علمی و فنی و صنعتی و هنری و ائتلاف اموال عمومی و خصوصی دست بزنند. دشمن برای خراب کردن چهره نهضت از طریق نفوذ دادن افراد مفسد و مغرض در میان توده مسلمان دست به چنین کارها می زنند تا نهضت ما را ارتجاعی و وحشیانه قلمداد نمایند. من اکتفا اعلام می کنم که هر کس دست به چنین عملیاتی بزند از جامعه انقلابی ملت مطرود و در پیشگاه خداوند متعال مستول است.

ثانیاً توجه داشته باشید که انقلاب ما از نظر پیروزی بر دشمن هنوز به پایان نرسیده است. دشمن از انواع وسایل و دسائس بهره مند است و توطئه ها در کمین ماست. تنها هوشیاری و انضباط انقلابی و اطاعت از فرمانهای رهبری و دولت موقت اسلامی است که همه توطئه ها را نقش بر آب می سازد.

ثالثاً افرادی از دشمن که به عنوان اسیر در اختیار شما قرار می گیرند هرگز مورد خشونت و آزار قرار ندهید. همچنان که سنت اسلامی است به اسیران محبت و مهربانی کنید و البته دولت اسلامی به موقع آنها را محاکمه و عدالت را در مورد آنها اجرا خواهد کرد.

از همه شما برادران و خواهران عزیزم می خواهم که با دولت موقت انقلابی اسلامی که وارث یک سلسله خرابی های دولتهای فاسد گذشته است همکاری نمائید تا به حول و قوه الهی هر چه زودتر با همکاری یکدیگر ایران اسلامی آباد و آزاد را مورد غیبه جهانیان بسازیم.

والسلام علیکم و رحمت الله و برکاته

روح الله الموسوی الخمينی

۵۷/۱۱/۲۲

توصیه شهید



«بسم الله الرحمن الرحيم»

"و من طلبنی وجدنی و من وجدنی عرفنی...."

"وهر کس مرا طلب کند خواهد یافت و هر کس مرا بیابد خواهد شناخت و هر کس مرا بشناسد عاشقم خواهد شد و آنکه عاشقم شد من نیز عاشقش شوم و هر کس که عاشقش شدم می کشم او را و آنکه من او را بکشم خون بهایش بر من واجب است پس من خود خون بهای او خواهم بود..."

سپاس فراوان خداوند یکتا را که ما را آفرید و به ما درس چگونه زیستن و چگونه مردن آموخت و با سلام به پیشگاه اختر تابناک ولایت و امامت مهدی موعود (عج) و سلام بر نائب بر حقش امام امت و سلام و درود بی پایان بر تمامی رزمندگان اسلام که با نثار خونشان نهال انقلاب اسلامی را آبیاری می نمایند.

خدایا بارلها خودت شاهدی که من هیچ نوع مقصدی جز دفاع از قانون اسلامی خودت ندارم و این راهی که من انتخاب کرده ام راهی است که امام حسین (ع) این راه را پیموده و علی اکبر پیموده، عباس دلاور پیموده، کلیه شهیدان از صدر اسلام گرفته تا اکنون پیموده اند پس خون من از خون بقیه شهدا که بهتر نیست لذا از درگاه ایزد منان تقاضای شهادت در راه ستایش تو را دارم.

من محمود ناظری فرزند علی اکبر بر اساس مسئولیتی که بر عهده من بود که از حریم اسلام دفاع نمایم راهی جبهه های حق علیه باطل شدم تا از مرزهای سیاسی اسلام دفاع کنم. امید است که خداوند مرا ببخشد و لحظه ای من را به خود وانگذارد و ضمن عفو و بخشش از کلیه دوستان و همشهریان امید است خداوند عبادت همگی را در راهش قبول بفرماید و امیدوارم که خداوند به شما پدر و مادر عزیزم صبر عنایت فرماید. پدرجان من عقیده دارم به فرموده امامان و روح خدا، اگر بکشیم یا کشته شویم در هر دو حال پیروزیم. من زندگی زیر بار ظلم را قبول نخواهم کرد و مرگ سرخ را بر این زندگی ترجیح می دهم.

به من الهام شد که به آرزوی دیرینه ام، شهادت، خواهم رسید اما افسوس می خورم که ۱۸ سال از عمرم می گذرد و هنوز اندر خم یک کوچه ام. پدر عزیزم، درود خدا بر تو باد که با امضای رضایت نامه ی من در حقیقت شهادت نامه ام را امضا کردی. در پایان مقداری حساب با برادران داشتم که اسامی آنها را یادداشت کرده ام، تصفیه نمایید. یک ماه هم روزه قرض دارم امید است قضایش را بدهید.





Fadi

رسانه‌های قدسی

- رونمایی از ۲۰ عنوان کتاب گویا و مکتوب نشر شاهد
 - تقدیر از نویسندگان پیشکسوت ادبیات پایداری و حوزه ایثار و شهادت
 - تقدیر از برگزیدگان مسابقه فرهنگی خادمان مکتب حاج قاسم
- (ویژه کارکنان بنیاد شهید و امور ایثارگران و خانواده‌های محترم آنان)

۱۹ بهمن ۱۳۹۹
مرکز فرهنگی هنری عرفان

